

تداوم خفقان و سرکوب، از مهمترین وصایای خمینی

اکثریت

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۶۸ برابر با ۱۹ ژوئن ۱۹۸۹

بها ۶۰ ریال سال ششم شماره ۲۶۲

خمینی در لحظاتی که آخرین وصایای خود را برای پیروانش می‌نوشت بیشترین نگرانی‌اش را در زمینه امکان تخفیف کشتن و سوزاندن و خفقان بروز داد. نگاهی اجمالی به وصیت‌نامه طولانی خمینی روشن‌گر این امر است. بخش بزرگی از آخرین سفارشهای خمینی تأکید بر ضرورت تداوم خفقان و سرکوب برای «حفظ کیان اسلام» را نشان می‌دهد. نگاهی دوباره به وصیت‌نامه خمینی آخرین دل‌نگرانی‌های امام سیه‌کار جمهوری اسلامی را بازتاب می‌دهد. جای جای وصیت‌نامه مشحون از جملاتی که:

«به جای گروه‌های آشوب‌گر و تروریست‌های مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان توجهی به ترور شدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعدد مظلوم داشته باشید... اکنون که دانشگاه‌ها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است بر همه مآلازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم... به همه نسل‌های مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم ساز دانشگاه‌ها را از انحراف و قرب و شرق زدگی حفظ و پاسداری کنید.»

خمینی با همان واژگانی که در جمهوری اسلامی افراد و نیروهای غیرحکومتی و غیر حزب‌الهی نامیده می‌شوند در وصیت‌نامه‌اش نوشته است: «هرکس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و قرب و شرق زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند... باید با هشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید... اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی بقیه در صفحه ۳

خمینی در مقام رهبر رژیمی تبعکار، تازه‌نده بود، در رابطه با حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، حکم نراند مگر به کشتن و بستن، مگر به ترور و تزویر و مگر به تصفیه و اخراج. اخراج باید گردد، اعدام باید گردد، نابود باید گردد، تعطیل باید گردد... و ده‌ها باید دیگر بر اندیشه خمینی و بر زبان حزب‌الله جاری شد و با اشاره دست او فجایعی آفریده شد که زخم‌های آن تا نسلا التیام نخواهد یافت.

رفسنجانی:

مابه اندازه آلمانی‌ها نکشته‌ایم

رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران آلمانی در پاسخ به انتقاد مربوط به نحوه رفتار با زندانیان سیاسی گفت: «مادر تمام ده سالی که از انقلاب گذشته است کمتر از آلمانی‌ها در جنگ دوم جهانی مردم را اعدام کرده‌ایم.»

بدنقل از «سخن هفته» روزنامه «هسپر» چاپ آلمان فدرال ۱۹ ژوئن

جنگ وجدال‌های درونی آشکار می‌شود

و هلنی شدن تضادهای درونی را مانع گردند، اما نشانه‌های درگیری‌های درونی بسیار زود هویدا گردید. هم اینک بخشی از تبلیغات رسانه‌های حکومتی متوجه افشا و محکوم کردن آن محافل مذهبی است که به بهانه مرجع نبودن خامنه‌ای گماشتن او را به سمت رهبری به زیر سوال برده‌اند.

جمهوری اسلامی با مشکلی لاینحل و بنیادی در ساختار سیاسی کنونی خود مواجه است. ولی فقیه مرده است و رژیم به هیچ وجه امکان زنده بقیه در صفحه ۳

با وجود آنکه سران رژیم همگی پس از مرگ خمینی با تمام وجود می‌کوشند برای حفظ نظام از آشکار شدن اختلافات و درگیری‌های درونی خود ممانعت بعمل آورند، هنوز دو هفته از مرگ خمینی سپری نشده نشانه‌های درگیری‌های حاد درونی رژیم آشکار می‌گردد. در دو هفته اخیر سران رژیم تلاش وسیعی را جهت بسیج امت حزب‌الله برای برگزاری مراسم به خاکسپاری خمینی و تحریک کردن مردم بکار بردند و کوشیدند در فضای روانی ایجاد شده، در میان هواداران حکومت، اوضاع را تثبیت کرده و بروز

ادامه ترازدی در چین

«جهش بزرگ، به عقب»

خیابان‌ها و گذرگاه‌های عمومی تصویرها و مشخصات افراد «مورد جستجو» و «رهبران اقتشاش» نصب شده و از مردم جستجوی آنها خواسته شده است. تلویزیون چین در روز سه‌شنبه ۱۳ ماه ژوئن تصویر ۲۱ دانشجوی سازمان‌گر را نشان داده، از مردم خواستار جستجوی آنها شد. برای دستگیری افراد مورد نظر، از مأموران کنترل مرزی، کارمندان اداره‌های محلی، مأموران راه‌آهن و شرکت هواپیمایی استفاده می‌شود. سه نفر از دانشجویان به اتهام شرکت در آتش زدن یک قطار در یک دادگاه محاکمه و به مرگ محکوم شدند.

اکنون در چین روندهایی مشاهده می‌شود که رویدادهای «انقلاب فرهنگی» مائو را به بقیه در صفحه ۷

همان قدر که گسترش جنبش دموکراسی در پکن و فضای مسالمت‌جویانه حاکم بر آن، تصمین برانگیز بود، به همان میزان تصویرهای سرکوب دانشجویان و جنبش خواستار دموکراسی سیاسی از سوی حزب و دولت چین تأثیر برانگیخت. هیچ کس نبود که گردهمایی میلیونی در میدان صلح آسمانی و راه‌پیمایی‌ها را ندیده باشد و این فرهنگ والای مبارزه را که برگاربرد زور مبتنی نبود تصمین نکرده باشد.

سرکوب خشن جنبش اعتراضی انعکاس تقویت مواضع نیروهای مخالف اصلاحات سیاسی و دموکراتیک در رهبری حزب کمونیست چین است. اکنون تانک‌ها در خیابان‌های پکن، شانگهای و برخی شهرهای ناآرام مستقر هستند. موج وسیع دستگیری‌ها به راه افتاده است و تمام مرزها مورد کنترل شدید قرار گرفته است. در

در این شماره

● از مشکلات دانشجویان دانشگاه اهواز

در صفحه ۵

● سفر میخائیل گارباچف به آلمان فدرال

رویداد دی پراهمیت

در صفحه ۱۲

● یادواره رزمندگان راه سعادت مردم

در صفحه ۶

● نامه اعتراضی جمعی از مسئولین

چهار سازمان سیاسی ایرانی به پارلمان اروپا

در صفحه ۲

● مسائل جنبش کمونیستی

در صفحه ۱۲

سفر میخائیل گارباجف به آلمان فدرال

رویدادی پراهمیت

بنیادهای صلح و تمام خلقها و کشورها قرار گیرند. از هر نوع جنگ، اهم از هسته‌ای یا کلاسیک باید جلوگیری شود، درگیری‌ها در مناطق مختلف کره زمین باید خاتمه یافته، صلح برقرار شود و گسترش یابد..."

جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا در دیداری شتابزده که پیش از میخائیل گارباجف از آلمان فدرال به عمل آورد، گفته بود: "تا زمانی که اروپا تقسیم شده باقی بماند، جنگ سرد نیز باقی خواهد ماند و باید باروتها را خشک نگاه داشت." فضا حاکم بر مذاکرات این چهار روز نشان داد که این گونه تفکرات که حدها را در ظاهر طرفنداری ندارد.

در همین حال میخائیل گارباجف در کنفرانس مطبوعاتی باصراحت به بیانیه منتشر شده از سوی اجلاس اخیر سازمان کشورهای آتلانتیک شمالی (ناتو) پرداخت و بیان داشت که اگرچه نکات مثبتی در این بیانیه در پاسخ به پیشنهادهای متعدد و اقدامات یکجانبه شوروی وجود دارد، ولی اساس تفکر حاکم بر آن هنوز بر جنگ سرد نهاده شده



کنفرانس مطبوعاتی گفت: "مردم از جنگ سرد خسته شده‌اند." روز پنجشنبه، آخرین روز دیدار گارباجف از آلمان فدرال، او به دعوت کارگران کارخانه فولادسازی "هوش" HOESCH به دورتجمود رفت. بیش از ۹ هزار نفر از کارگران این کارخانه در سالن بزرگی از او استقبال کردند. میخائیل گارباجف در سخنرانی خود برای کارگران از روند نوسازی در اتحاد شوروی و پرسترویکا سخن گفت، او که در میان ابراز احساسات شدید کارگران به دشواری می‌توانست سخن گوید، گفت: "ما به سوی

نامه اعتراضی جمعی از مسئولین

چهار سازمان سیاسی ایرانی

به پارلمان اروپا

مردم ایران؟! دچار خطایی جدی شده‌اند که در شان و صلاحیت مجلس اروپا نیست.

امضاء کنندگان بیانیه مسلمانان اطلاع دارند که اپوزیسیون ایران در برگزیده طیف بسیار وسیعی از نیروهای متفاوت سیاسی است و "شورای ملی مقاومت" که فقط نمای بیرونی سازمان مجاهدین خلق است، نیرویی غیردمکراتیک به شمار می‌رود و نماینده اقلیت کوچکی بیش نیست.

ما توجه نمایندگان مجلس اروپا را به این نکته جلب می‌کنیم که تعیین نماینده مردم ایران، چه در داخل و چه در خارج از کشور، حق مسلم ایرانیان و نیروهای سیاسی آن‌هاست. بنابراین ما امضاء کنندگان این نامه با دیدگاه‌های مختلف سیاسی، از مجلس اروپا می‌خواهیم که در نخستین نشست خود این بیانیه را مورد تجدید قرار دهد.

فریدون آذر نور و بابک امیر خسروی (اعضای هیأت اجرایی حزب دمکراتیک مردم ایران) - بیژن حکمت، حسن شریعتمداری و حسن نزیه (اعضاء شورای مرکزی جمهوری خواهان ملی ایران) عبدالله قادری (عضو کمیته مرکزی و مسئول حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا) عبدالرحمن قاسملو (دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران) ناصر رحیم خانی، هیبت‌الله صفاری و هلی محمد فرخنده جهرمی کشتگر (اعضای هیأت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران)

به دنبال امضاء قطعنامه‌ای توسط ۳۵۵ تن از نمایندگان پارلمان اروپا که در آن ضمن محکوم کردن تروریسم جمهوری اسلامی و اقدامات آن در پایمال کردن حقوق بشر در ایران، پیشنهاد دادن کرسی نمایندگی ایران در سازمان ملل به "شورای ملی مقاومت" داده شده بود، اعتراضات وسیعی از جانب نیروهای مختلف سیاسی و برخی از شخصیت‌های ایرانی مقیم خارج کشور نسبت به این اقدام صورت گرفت. از آن جمله است نامه اعتراضی جمعی از مسئولین چهار سازمان سیاسی ایرانی به پارلمان اروپا. متن این نامه به شرح زیر است:

نمایندگان محترم مجلس اروپا توجه و حساسیت شما نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و مواضع شما علیه سرکوب و کشتار مردم ایران در خور ستایش و قدردانی است. صدور بیانیه‌ای به امضای ۳۵۵ نفر از نمایندگان مجلس استراسبورگ که دولت‌های اروپا را به اتخاذ مواضع قاطع و اعمال فشار نسبت به رژیم خمینی که تجسم تروریسم دولتی و بین‌المللی و کینه پرستی در جهان معاصر است - فرا می‌خواند، پاسخی مساعد به مطالبات برحق مردم ایران و سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی است.

اما متأسفانه امضاء کنندگان این بیانیه به پیشنهاد "شورای ملی مقاومت" به عنوان نیروی جانشین رژیم خمینی و "نماینده

دهوتی است از تمام کسانی که راهی به سوی جهانی بهتر می‌جویند.

در این روز میخائیل گارباجف دیداری نیز با هربرت میس دبیر اول حزب کمونیست آلمان و آلن ویر معاون او انجام داد. میخائیل گارباجف در این دیدار که بر اساس تحکیم روابط دوستانه میان دو حزب صورت یافت، به هربرت میس گفت: "سلام صمیمانه مرا به تمام کمونیست‌های آلمان فدرال برسانید."

سوسیالیسمی بهتر پیش می‌رویم. خلق خود اجازه این را نخواهد داد که از راه سوسیالیسم بازگردیم، تازه اگر کسی این را خواهان باشد. "گارباجف در ادامه با تأکید بر این که سوسیالیسم در خدمت رفاه انسان زحمتکش است گفت: "ما هیچ‌کس را وادار به پذیرش سیاست پرسترویکا خود نمی‌کنیم. اما اگر ما به هدف‌های خود دست پیدا کنیم، این نه تنها به نفع خلق ما، بلکه در خدمت تمام خلق‌های جهان خواهد بود." گارباجف تکرار کرد که او مدعی حقیقت ناب نیست ولی سیاست او

تداوم خفقان و سرکوب...

بقیه از صفحه اول

و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند مجلس اعتبار نامه آنها را رد کنند و نگذارند حتی یک هنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد... و از شورای نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و جلوگیری نمایند...
خمینی در وصیت‌نامه خود بر جاری ساختن هر چه بیشتر قضاوت اسلامی، همان قوانین جزایی و آئین دادرسی که بر اساس آن تا کنون ده‌ها و صدها هزار نفر اعدام و تعزیر و سنگسار و بازداشت و... شده‌اند و هزاران کانون خانوادگی از هم پاشیده است تاکید ویژه‌ای دارد. او نوشته است:

... با پشتکار و جدیت به تدریج دادگستری را متحول نمایند و قضاوت دارای شرایطی که انشاء الله با جدیت حوزه‌های علمیه مخصوصا حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می‌شوند و معرفی می‌گردند به جای قضاتی که شرایط مقرر اسلام را ندارند نصب گردند که انشاء الله تعالی بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند...
خمینی با کینه تاریخی‌اش نسبت به دانش و دانشگاه و اندیشه پیشرفته در پایان هر مطلب و موضوعی در وصیت‌نامه‌اش مجدداً به ضرورت تصفیه دانشگاهها و ضرورت جلوگیری از ورود جوانان پیشرو و دگراندیش پرداخته و اکیدترین سفارشات را جهت ادامه جنایات انجام یافته تحت عنوان انقلاب فرهنگی و تداوم اقدامات تفتیشی و اختناق در مراکز آموزش عالی کرده است. در جای دیگری از وصیت‌نامه خمینی آمده است:

... در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است... اگر مجلس و دولت و قوه قضائیه و سایر ارگانها از دانشگاه‌های اسلامی و ملی سرچشمه میگرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود... اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده و بر ملت و

دولت جمهوری اسلامی است در همه اعمار که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به قرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود...
خمینی در چند سطر پائین تر وصیت‌نامه از ارگانها و نهادهای سرکوب رژیم تمجید کرده و با زبان خود کار آنان را در کشتار و ایجاد خفقان می‌ستاید. در "وصیت‌نامه سیاسی - الهی" خمینی آمده است:

و نیز شرارتها و توطئه‌های داخلی را که بدست هروسکهای وابسته به قرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته‌ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند در هم شکسته شد و این جوانان فداکار هرگز نند که شبها بیدارند تا خانواده‌ها با آرامش استراحت کنند...
خمینی در وصیت‌نامه خود تاکید بر ضرورت اعمال کنترل و سانسور هر چه بیشتر بر رسانه‌های جمعی بعنوان یکی از ارکان و عوامل اصلی ادامه سیطره خفقان پلیسی بر جامعه را فراموش نکرده است. او نوشته است:

... اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و روسای جمهور ما بعد و شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند... از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است بطور قاطع اگر جلوگیری نشود همه مسئول می‌باشند...
وصیت‌نامه خمینی فاقد هرگونه نکته و موضوع تازه و تنها تکرار کلی همان مطالبی است که او در طول ده سال حکومتش بر کشور بارها بر زبان آورده بود. بهمین جهت نیز تاکید بر سرکوب و کشتار و سانسور و خفقان وجه بسیار بارز و رکن اصلی وصیت‌نامه او را تشکیل می‌دهد. به راستی وصیت‌نامه خمینی کارنامه اعمال نتگین ده ساله اوست.

بقیه از صفحه اول

نگاه داشتن ولایت فقیه را ندارد. انتخاب خامنه‌ای به سمت رهبری جمهوری اسلامی از سویی بیانگر تلاش رژیم جهت حل این مشکل ساختاری است و از سویی دیگر خود منشاء شکل‌گیری تضادها و مشکلاتی نوین. جدا شدن مرجعیت تقلید از رهبری سیاسی وزیرسوال رفتن یکی از اساسی‌ترین پایه‌های ساختاری رژیم طبیعتاً باید آید آمدن تضادها و دشواری‌ها نوینی برای رژیمی که یکی از وجوه اصلی تمایز ساختاری خود را با دیگر رژیمهای غد مردمی دریکی بودن این دو رهبری می‌دید همراه خواهد بود. سران رژیم بویژه هاشمی رفسنجانی در هفته اخیر تلاش زیادی به عمل آوردند تا تمامی نیروهای پیرو خمینی را به تبعیت از خامنه‌ای فراخوانند. هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه هفته گذشته دلایل انتخاب خامنه‌ای را برشمرد و تاکید کرد که رهبر جامعه می‌بایست فردی مطلع در امور سیاسی بوده و به مسائل روز احاطه داشته باشد. وی در دیدار نمایندگان مجلس با خامنه‌ای وی را بهترین فرد آگاه از شرایط سیاسی زمان و با اطلاع کافی از مسائل مذهبی خواند و بر اطاعت از رهبری خامنه‌ای بعنوان وظیفه همه آنان که خمینی را رهبر خود می‌دانستند، تاکید کرد. رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی با تاکید بر پیامهای گلیاگانی و اراکی کوشیدند این نظر را تقویت کنند که انتخاب خامنه‌ای بعنوان رهبر سیاسی مورد تأیید مراجع مذهبی نیز هست.

در این پیام‌ها با نامیدن خامنه‌ای با عنوان حجت الاسلام، ارتقاء رتبه وی به درجه آیت‌اللهی در هفته گذشته، نادیده گرفته شده و از وی خواسته شده است که در مسائل مهم مملکتی و امور شرعی با مراجع تقلید مشاورد نماید. این پیام‌ها هر چند بنوعی تأیید خامنه‌ای را در بردارد، اما آنها آشکارا بر هدم صلاحیت مذهبی وی تاکید کرده و برای پذیرش وی محدودیت قائل شده‌اند. بخش مهمی از الهام جامعه و نمایندگان خمینی در شهرستان‌ها یا ارسال تلگرامی آیت‌الله اراکی را که تا امروز کمتر از وی سخنی به میان می‌آمد بعنوان مرجع تقلید معرفی

کرده و از وی در مورد وجوه شرعیه که به خمینی پرداخت میشد استفتا کردند. اراکی در اطلاعیهای اعلام کرد که کلیه نمایندگانی که توسط خمینی منسوب شده بودند کماکان در همان موقعیت خواهند بود. با توجه به مبالغه عظیمی که از طریق جمع‌آوری وجوه شرعی حاصل می‌گردد و یکی از پایه‌های قدرت رهبران مذهبی را تشکیل می‌دهد این فتوایه مفهوم حفظ این اهرم و تعیین نمایندگان توسط مرجعیت و رهبری مذهبی است. به نظر می‌رسد اراکی ۹۴ ساله و سران رژیم معامله دوجانبه‌ای را به انجام رسانده‌اند. اراکی مشروعت و دفاع مرجعیت نزد مقلدان را پشتوانه قدرتمندان رژیم کرده است و آنان نیز می‌کوشند او را به مقام مرجعیت برسانند.

جدائی رهبری سیاسی از رهبری مذهبی در جمهوری اسلامی قطعاً با گسترش تنش‌ها و ایجاد درگیری‌های نوینی همراه خواهد بود که از همین اولین هفته‌های پس از مرگ خمینی نشانه‌های آن آشکار گردیده است. وجود رهبری که نه مرجع تقلید است حزب الله است و نه متکی و برخاسته از نهادها و ارکان متعارف قدرت هر روز بیشتر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی را بی‌معنا جلوه می‌دهد. از سوی دیگر پس از انتخاب ریاست جمهوری و تعیین رئیس جمهور بعنوان ریاست قوه مجریه و با اختیارات وسیع، این تناقض آشکارتر خود را نشان خواهد داد.

در هفته گذشته فاش شد که مجلس خبرگان قادر نشده است در انتخاب یک شورای رهبری به توافق رسد. شورای پیشنهادی مرکب از خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، رفسنجانی و احمد خمینی تنها ۴۴ رای از ۷۳ رای اعضا مجلس خبرگان را آورده و به حد نصاب دوسوم نرسیده است. سپس بر انتخاب خامنه‌ای تصمیم‌گیری شده است. انتخاب خامنه‌ای را می‌توان گام واسطه از سر استیصال و مصطلح گرایانه رژیم در راه کنار گذاردن اصل ولایت فقیه دانست. گامی که خود بر زمینه بحران عمومی، شکنندگی ساختار سیاسی آن را تشدید و بی‌معنایی آن را آشکارتر خواهد کرد.

سقوط هواپیمای افغانستان در ایران

تصویب نحوه انجام یافتن تغییرات در قانون اساسی

در بیستمین جلسه شورای بازنگری قانون اساسی تصویب شد که نام شورای ملی به شورای اسلامی تغییر یابد و این تغییر نام در مقدمه قانون اساسی ذکر شود. تعداد نمایندگان مجلس ۲۷۵ نفر در نظر گرفته شد که هر ۱۰ سال یک بار به تعداد آنها اضافه شود.

بیست و یکمین جلسه شورای بازنگری به قانون اساسی به ریاست مشکینی تشکیل جلسه داد. در این جلسه اصل نحوه بازنگری به قانون اساسی و تغییر آن به تصویب رسید. بر پایه این مصوبه تغییرات در قانون اساسی به دستور رهبر و تصویب هیاتی با ترکیب روسای سه قوه و اعضای شورای مصلحت، ۵ نفر از مجلس و ۳ نفر از دانشگاه قانونیت خواهد یافت. اصل اسلامی بودن و جمهوری اسلامی بودن در قانون اساسی بلا تغییر اعلام شد.

ربودن هواپیمای مقاومت خلبان در مقابل آن بوقوع پیوست. بر اثر سقوط هواپیمای ده نفر از سرنشینان آن کشته شده و ۲۶ نفر از جمله خلبان هواپیمای نجات یافتند.

در نیمروز یکشنبه ۲۸ خرداد یک فروند هواپیمای آنتونوف کشور افغانستان که در مرز بین ایران و افغانستان در حال پرواز بود، بر اثر وقوع تیراندازی در هواپیمای سقوط کرد. تیراندازی در هواپیمای بر اثر تلاش یک هواپیمار با به

“برادر روح الله شد رهبر حزب الله”

همانطور که در خدمت حضرت امام بوده اند وظیفه اطاعت را پذیرفته بودند. همین حالت را نسبت به شما دارند. ما انتظار داریم رابطه مجلس و رهبر مثل زمانی باشد که در زمان امام بود. در این دیدار رفسنجانی به همراه نمایندگان دیگر خطاب به خامنه ای شعار می دادند: “برادر روح الله شد رهبر حزب الله”

نمایندگان مجلس شورای اسلامی به همراه رفسنجانی به منظور اعلام وفاداری خود نسبت به خامنه ای در روز چهارشنبه با خامنه ای دیدار کردند. در این دیدار رفسنجانی در طی سخنانی انتخاب خامنه ای را بعنوان بهترین انتخاب ذکر کرد و گفت: “نمایندگان خدمت حضرت برای اظهار اطاعت و همراهی و پشتیبانی از رهبری که قبلاً در نامه نوشته بودند به حضور رسیدند.

اعلام تاریخ برگزاری کنکور سراسری

وزارت فرهنگ و آموزش عالی اعلام کرد که کنکور سراسری امسال دانشگاهها و مدارس عالی مطابق همان تاریخهای اعلام شده قبلی یعنی ۸ تا ۱۱ تیرماه برگزار خواهد شد. در این آزمون ۷۵۲۳۴۳ نفر ثبت نام کرده اند که در گروه علوم ریاضی و فنی ۳۱۵۱۹۳ نفر، گروه علوم تجربی ۳۱۵۱۹۳ نفر، علوم انسانی ۳۱۱۴۱۰ نفر و در گروه هنر ۹۵۳۳ نفر داوطلب هستند.

جلسات آزمون همومی و اختصاصی گروههای چهارگانه نیز روزهای پنجشنبه، جمعه، شنبه و یکشنبه (۸ تا ۱۱ تیرماه) برگزار می شود.

کنکور سراسری امسال دانشگاهها در ۱۲۰ شهرستان برای داوطلبان داخل کشور و همچنین در کشورهای سوریه، کویت، امارات عربی برای داوطلبان خارج از کشور برگزار می گردد.

سال قبل اندکی بیش از ۵۰۰ هزار نفر در کنکور سراسری شرکت کردند و از این تعداد حدود ۴۳۰۰۰ نفر در دانشگاهها پذیرفته شدند. مطابق مصوبه مجلس و اعلام مقامات ۴۰ درصد پذیرفته شدگان متعلق به سپاه پاسداران و دیگر نهادهای حکومتی است. بنابراین شانسموفقیت یک دیپلمه هادی فیر وابسته به حکومت در ورود به دانشگاه قریب ۳ درصد است.

همه پرسی برای تغییرات در قانون اساسی

در مجلس شورای اسلامی ۵ ماده از لایحه همه پرسی به تصویب رسید. به موجب این لایحه همه پرسی به صورت آری یا نه، بطور مستقیم و برای مخفی و نظارت شورای نگهبان صورت خواهد گرفت. هدف از اجرای این همه پرسی، تغییرات در قانون اساسی است.

انتخاب مجدد هاشمی رفسنجانی

در انتخابات سالیانه هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، رفسنجانی به ریاست مجلس انتخاب شد. از ۲۴۱ نماینده حاضر در مجلس، ۲۳۵ نفر به رفسنجانی رای موافق دادند، ۱۰ نفر رای ممتنع و یک نفر رای مخالف. مهدی کروبی و حسین هاشمیان به عنوان نایب رئیس انتخاب شدند.

در مورد سوء استفاده مالی در شرکت سایپا

شکایتی از مدیران این شرکت ندارد. از سوی دیگر، اخیراً ۱۳۶ نفر از نمایندگان مجلس طی نامه ای به هاشمی رفسنجانی، خواستار انتشار گزارش این سوء استفاده عظیم مالی شدند. از متن نامه ای که این نمایندگان برای هاشمی رفسنجانی نوشته اند پیداست که این نمایندگان اهرمی مناسب برای دراز کردن مهره های از جناح حریف پیدا کرده اند. متن کامل نامه ای که خطاب به رفسنجانی نوشته شد و امضاء ۱۳۶ نفر از نمایندگان مجلس را با خود داشت به شرح زیر است:

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی دامت برکاته با ابلق سلام همانگونه که استحضار دارید کمیسیون محترم قضائی و گروه تحقیق و تفحص سایپا بعد از ماهها تلاش و بررسی و دقت و پیگیری گزارش مهمی را به هیات رئیسه محترم مجلس شورای اسلامی تقدیم داشته، مقتضی است با توجه به سوء استفاده عظیم مالی و با نهایت به اعیان ارزشهای جمهوری اسلامی گزارش مذکور در جلسه علنی قرائت تا با اعلام آن مردم در جریان امر قرار گرفته و زمینه پیاده شدن قسط اسلامی هر چه بیشتر فراهم گردد.

مقبره چند صد میلیون دلاری

ستاد برگزاری مراسم عزاداری برای خمینی اعلام داشت علاقمندان می توانند برای کمک به ساختن مقبره خمینی که چند صد میلیون دلار هزینه دارد علاوه بر هدایای نقدی، اموال منقول و غیر منقول خود را نیز هدیه کنند. این ستاد چند تن از آخوندها را در نقاط مختلف کشور برای دریافت هدایا معرفی کرد.

سوء استفاده های مالی، از رویدادهای هادی در جمهوری اسلامی است. اما هراز چندگاهی بویژه مواقعی که اختلافات جناح های رقیب اوج می گیرد، گوشه ای از این سوء استفاده ها فاش می شود و مقامات به موضع گیری مجبور می شوند.

موضوع سوء استفاده مالی در شرکت “سایپا” که یکی از مراکز بزرگ مونتاژ خودرو در ایران است، از شهریور ماه سال گذشته در پی دستگیری تورج منصور و بهزاد معتضدی که از مدیران این شرکت بودند، مطرح شد، آنچه که در روزنامه ها در مورد سوء استفاده مالی در شرکت سایپا نوشته شده، شرکت داشتن این دو مدیر دولتی در “فعالیت های غیرقانونی گوناگون، از جمله فروش اتومبیل های پژو در بازار سیاه و سوء استفاده از سهمیه های دولتی در این شرکت” است. برآورد مالی این سوء استفاده ها بارقم میلیاردی ریال توصیف گردیده است.

به طور قطع اینگونه سوء استفاده ها در محدوده دو یا چند نفر از مدیران شرکت محدود نیست و پی گیری آنها کار را به جاهای “باریک” خواهد کشاند. بی دلیل نیست که بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین به دادسرا اعلام کرده است که

یا چادر و مقنعه یا اخراج!

از مشکلات دانشجویان دانشگاه اهواز

آزادی انتخاب پوشش از جمله حقوقی است که در رژیم اسلامی با خشونت پایمال می شود. هوامل رژیم هر آنچه بتوانند و هر آنجا که بتوانند در تحصیل چادر و مقنعه و دیگر البسه اسلامی و ارتجاعی به زنان و دختران و حتی دختر بچه ها کوتاهی نمی کنند. مسئولین دانشگاه آژام شهر جیرفت به دانشجویان دختر اهلام کرده اند که حضور با چادر و مقنعه در کلاس های درس الزامی است. دریک مورد دانشجویی را که فقط با مانتو و روسری در کلاس درس

حاضر می شد اخراج کردند. این دانشجویان با استناد به اینکه در دانشگاه های دیگر نیز دانشجویان دختر با مانتو در کلاس شرکت می کنند و اجباری برای پوشیدن چادر و مقنعه نیست، با مانتو در کلاس درس شرکت می کرد. مسئولین دانشگاه این دانشجویی دختر را به انتخاب یکی از این دو راه، حضور در کلاس با چادر و مقنعه و یا اخراج فرامی خوانند. این دانشجویان زیر بار تحمیلات ارتجاعی مسئولین دانشگاه نرفت. او از دانشگاه اخراج شد.

استفاده از گرمای نفس!

بیمارستان کمالی شهر کرمان همچون بسیاری از بیمارستانهای دیگر به برکت جمهوری اسلامی در بدترین شرایط بهداشتی قرار دارد. گرچه این بیمارستان که به زنان اختصاص دارد یک صد تخت خوابی معرفی شده است، اما معمولاً بازی هر تخت، دو و حتی سه بیمار بستری می شود. مراجعه کنندگان به این بیمارستان همواره انتظار کم درآمد جامعه و همچنین بیماران مقاربتی می باشند، به همین دلیل شیوع عفونت یکی از مشکلات عمده این بیمارستان است. بیماران مجبورند تمامی وسایل درمانی از جمله سرنگ، آمپول های دارویی، گاز، دستکش و... را از بیرون خریداری کرده و با خود به بیمارستان بیاورند و این در حالی است که مسئولین بیمارستان بازا هر زایمان مبلغ یک هزار و شصت تومان و برای هر ویزیت که اغلب انجام نمی گیرد یک صد و پنجاه تومان از بیمار دریافت می کنند. گزارش این مشکلات و کمبودها بارها و بارها به اطلاع فرماندار، رئیس بیمارستان، رئیس بهداری و حتی امام جمعه نیز رسیده است اما همه این کارها آب در هاون کوبیدن بیش نبوده است زیرا که هیچ اقدامی در جهت رفع کمبودها و مشکلات صورت نگرفته است. در این بیمارستان زنان بیمار در بدترین وضعیت بهداشتی به اصطلاح مداوا می شوند.

مراجعه کنندگان را پذیرند. در همین رابطه شکایات زیادی به وزارت بهداری شده است مبنی بر اینکه: "هیچ امکاناتی نداریم، پتو نیست، ملافه نداریم، هوا سرد است، سه نفر باید روی یک تخت بخوابند، بیمار دارای خونریزی شدید مجبور است روی مشمع خوابد، با این وصف چگونه همه مراجعه کنندگان را بپذیریم؟" در یک مورد مسئول مربوطه با وقاحت تمام گفته است که "در بقیه موارد چه عرض کنم ولی در مورد سرما، مگر نمی گویند که سه نفر روی یک تخت می خوابند، خوب بگویند که با نفس هایشان همدیگر را گرم کنند." لازم به تذکر است که این گزارش قبل از گرم شدن هوا ارسال شده است.

در این بیمارستان، پزشکان جراح علاوه بر حقوق ماهیانه، برای هر عمل جراحی پورسانت دریافت می کنند یکی از پزشکان این بیمارستان در چهار ماهه اول سال گذشته علاوه بر حقوق ماهیانه مبلغ نهمصد هزار تومان دریافت داشته است. این در حالی است که مسئولین بیمارستان هر از گاهی از حقوق کلیه پرسنل بیمارستان به بهانه های مختلف کم می کنند و در مقابل اعتراضی که پرسنل بیمارستان داشته اند بیان کرده اند که: "چون به مقدار کافی در شیفت صبح، عصر و یا شب انجام وظیفه نکرده ای" یا "حکم شیفت ثابت نداشته ای ولی بصورت چرخشی کار کرده ای" در نتیجه حقوق کم شده است "لازم به توضیح است که پرسنل بیمارستان طبق برنامه ریزی مقامات بیمارستان کار می کنند.

از طرف مقامات بیمارستان به پرستاران دستور داده شده است تحت هر شرایطی کلیه

گزارش زیر نمایانگر گوشه هایی از زندگی و وضعیت دانشجویان دانشگاه جندی شاپور اهواز (چمران فعلی) است. قریب ۵ ماه پیش لیستی شامل ۱۲۰ نفر از دانشجویان را بعنوان دانشجویان اخراجی اهلام کردند. این دانشجویان همدا از دانشکده پزشکی و پذیرفته شدگان سال های اخیر بوده اند. جهت ارباب دانشجویان تازه وارد و هشدار به آنها، نام دانشجویان اخراجی را همراه با دلایل اخراج در تابلوهای اعلانات و دیوارهای دانشگاه نصب کردند. اتهامات وارده در این لیست همدا عبارت بودند از: وابستگی به گروه های سیاسی، کم حجابی و بی حجابی، اهمال نامشروع، دریک مورد دلیل اخراج یکی از دانشجویان به شرح زیر بوده است: "اصبث کردن بر علیه طرح جداسازی دانشجویان به مدت پانزده دقیقه از تریبون آمفی تئاتر". لازم به توضیح است که اخراج این دانشجویان همدا اخراج دائم و برای تعدادی اخراج موقت و برای تعداد کمی محرومیت از یک ترم بوده است.

دانشجویان این دانشگاه جهت گذراندن تعدادی از واحدهای درسی، می بایستی به دانشگاه های مختلف در سایر استان ها بویژه دانشگاه شیراز مراجعه کنند که در این مورد با مشکل جدی خوابگاه، غذا و فیره مواجه هستند. در همین رابطه در سال گذشته دانشجویان سال سوم رشته پزشکی طوماری تهیه کرده و در جمع دانشجویان و در حضور فردی که قبل از برکناری منتظری نمایندگی وی را در دانشگاه بعده داشت، قرائت کردند که با واکنش هصبی نماینده منتظری مواجه شد. نماینده مزبور قرائت کننده طومار را مورد سرزنش قرار داد و گفت: "مسایلی از این قبیل را نبایستی در جمع و رودر رو طرح نمود... نبایستی خصوصی طرح کرد. شما باید صبر داشته باشید. مگر ما چطور درس می خواندیم..."

خوابگاه گلستان (ویژه دانشجویان دختر) فاقد هرگونه امکانات رفاهی و بهداشتی و فیره

است. در این خوابگاه بازا هر یکصد و پنجاه نفر فقط یک دوش جهت استحمام وجود دارد. در شروع کار خوابگاه تعداد دوش ها با تعداد دانشجویان متقیم در خوابگاه متناسب بوده اما به تدریج با خراب شدن دوش ها اکنون فقط یک دوش قابل استفاده باقی مانده است. دانشجویان دختر در این خوابگاه جهت استحمام بایستی ساعت ها در نوبت باشند بطوریکه کار استحمام اغلب تا نیمه های شب طول می کشد. در اعتراض به این وضعیت دانشجویان دختر بارها به مسئولین خوابگاه مراجعه کرده ولی جوابی دریافت نکرده اند. این خوابگاه هر سال در تابستان به هوامل سپاه و اگذار می شود و در شروع سال تحصیلی دوباره در اختیار دانشجویان دختر قرار می گیرد. در نتیجه این دانشجویان در شروع سال تحصیلی هوض خوابگاه مناسب و بهداشتی با محیطی نامناسب، فیره بهداشتی و درهم ریخته روبرو می شوند که مجبور هستند چند روز اول سال را به شستشو و ضد عفونی کردن همه وسایل خوابگاه نظیر موکت، پتو، ملافه و فیره بپردازند که این عمل موجب ناراحتی و نارضایتی شدید دانشجویان است. دانشجویان دختر در این خوابگاه از امنیت لازم برخوردار نیستند. بدنبال ناپدید شدن چند دانشجوی دختر در خوابگاه های این دانشگاه، نگرانی دانشجویان نسبت به این مسئله به شدت افزایش یافته است. عدم امنیت لازم به لحاظ روانی تاثیر سوء بر دانشجویان به جای گذارده است.

اغلب دانشجویان این دانشگاه بویژه دانشجویان دختر از کمبود مواد غذایی رنج می برند. دریک مورد که دانشجویان رشته مامایی دانشکده علوم این دانشگاه در کلاس آموزش اندازه گیری فشارخون شرکت کرده بودند، روشن شد که فشارخون اغلب دختران دانشجو به نحو بارزی پایین بوده است. از طرف مسئولین امر به آنان توصیه می شود که حتما از لحاظ غذایی به خودشان برسند!

یادواره رزمندگان راه سعادت مردم

بیادرفیق علی اصغر ضیغمی

بیاد فدایی خلق ناصر حلیمی

حاضرین در مراسم بزرگداشت رفیق ناصر حلیمی از روحیه بسیار خوب و مبارزه جویانه‌ای برخوردار بوده‌اند. در موقع برگزاری مراسم دوبار سپاه به خانه رفیق حمله کرد. بار نخست بدون آنکه مزدوران رژیم خمینی وارد خانه شوند دستور دادند که همه افراد زیر ۳۰ سال از خانه خارج شوند که پاسخ شنیدند در اینجا شیر از خاله و همه و... کس دیگری نیست بار دوم به داخل خانه آمده و هدهای از شرکت کنندگان در مراسم بزرگداشت رفیق ناصر را دستگیر کردند. پاسداران آنان را تهدید کرده بودند که "شمارا هم مثل ناصر می‌کشیم".

آری سببیت و درنده‌خویی این جانان حدی نمی‌شناسد. دیرنیست روزی که خلق انتقام خون شهیدان به خون خفته خود را از این جلادان تبهکار بگیرد.

رفیق ناصر حلیمی، زمانی که زندان‌های شاه با دست توانایی مردم گشوده شد، ۵ سال را در زندان گذرانیده بود. او مجدداً در سال ۵۶ بدست جلادان رژیم خمینی گرفتار گردید. هر دو شکنجه‌گاه را آزمود، زخم‌های دو زندان را بر خود هموار کرد و سرافراز به راه و آرمان توده‌ها وفادار ماند. او مدتی طولانی پس از دستگیری ممنوع‌الملاقات بود و این خانواده وی را به شدت آزار می‌داد. در موج کشتار زندانیان سیاسی، سینه رفیق ناصر حلیمی نیز آماج گلوله‌های پاسداران جهل و جهالت گردید.

از رفیق ناصر دو فرزند به‌یادگار مانده است. در روز مراسم یادبود او، هده بسیار زیادی شرکت کرده بودند بطوریکه در خانه‌اش جایی برای گذاشتن گل باقی نمانده بود.

گوهر دشت گذرانید و سپس رفیق را به اوین آوردند. در زندان اوین تحت شدیدترین انواع شکنجه‌های قرون وسطایی رژیم خمینی قرار گرفت. رفیق علی چنان که رسم فدائیان است زندان را نیز به میدان مبارزه تبدیل کرده، فعالانه در اعتصابات و اعتراضات درون زندان شرکت نمود. در بیدارگاه‌های رژیم رفیق علی را به دو سال زندان محکوم نمودند. هید امسال محکومیت او به پایان می‌رسید و می‌بایست آزاد شود.

از بارزترین فعالیت‌های رفیق بعد از ضربات سال ۶۲، تهیه جا و مکان برای آن هده از رفقای بود که به دلیل شرایط مبارزه مخفی احتیاج به محل امن داشتند. او با فداکاری‌های بسیار و تلاش شبانه‌روزی خود توانست برای رفقای که بخاطر جو اختناق و خفقان تحت پیگرد پلیسی ساواک خمینی بودند، اماکن امن بیابد.

رفیق علی اصغر ضیغمی ۳۸ سال داشت که مقابل جوخه‌های اعدام قرار گرفت از او سه فرزند ۷ ساله، ۴/۵ ساله و ۳/۵ ساله به‌یادگار مانده است.

سرانجام روز ۱۲ آذرماه بود که به خانواده رفیق علی خبر دادند که برای گرفتن ساک و وسایل شخصی رفیق به زندان اوین مراجعه کنند. منزل رفیق علی در جنوب غربی تهران و در قسمت فقیرنشین شهر قرار دارد. در روز مراسم یادبود، منزل پر از دوستان، آشنایان و اهالی محل بود. هکس رفیق در میان دو تاج گل بزرگ که با روبان قرمز نیز تزیین شده بود قرار داشت. در کنار هکس کارهای دستی رفیق که در زندان ساخته بود، دیده می‌شد. علاوه بر تهران مراسمی نیز در شهرهای ارومیه و مهاباد برگزار گردید. در مهاباد هده بسیار زیادی از جمله خانواده اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی در مراسم یادبود علی اصغر ضیغمی شرکت داشتند. شرکت گسترده مردم در مراسم یادبود مبارزان راه رهایی خلق، بار دیگر نشان می‌دهد که یادآنان همیشه در قلب توده‌های مردم جاودان خواهد بود.

رفیق علی اصغر ضیغمی، در فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید. رفیق دیگری از تبار رنج و کار که در ره هشق به مردم جان باخت، در خرمن هستی آتش افروخت و از شعله خون خویش پرچم فتح و پیروزی نهایی خلق را همچنان در اهتزاز نگه داشت.

رفیق علی در خانواده زحمتکشی به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا مقطع فوق دیپلم ادامه داد، و سپس در کارخانجات بکار پرداخت. او یکی از فعالین کمیته کارگری سازمان بشمار می‌رفت و از بنیانگذاران تعاونی مسکن کارخانه زامیاد بود. به همین دلیل در تشکیلات قرب تهران به علی زامیاد مشهور گردید. این تعاونی توانست با همکاری چند تعاونی دیگر برای کارگران عضو آن زمین بگیرد. رفیق علی با کار در کارخانه از نزدیک با کارگران و مشکلات آنان آشنا گردید و با پوست و گوشت خود رنج و ستمی را که بر کارگران روا می‌رود لمس نمود. قلب گرم و مالا مال از هشق به زحمتکشان رفیق را در محیط کار و در بین اهالی محل و خانواده از محبوبیتی خاص برخوردار کرد. او با صمیمیت و جدیت در کار و راه خویش همه را مجذوب خود می‌کرد.

رفیق علی در هنگام اوج گیری انقلاب با سازمان آشنا شد. تا سال ۶۲ در کارخانه زامیاد در جاده قدیم کار می‌کرد. در جریان ضربات سال ۶۲ او که در تشکیلات مخفی سازمان به فعالیت پرداخت، به ناچار محیط کار را ترک کرد. سال ۶۳ در سازمان صنایع ملی به کار مشغول شد. در این مدت همچنان وظایف سازمانی و تشکیلاتی خود را به نحو شایسته‌ای پیش می‌برد. در ضربات سال ۶۵ توانست با هوشیاری و درایت انقلابی خود را از خطر دستگیری برهاند. ولی در نوروز ۶۶ هنگام مسافرت به شهرستان محل اقامت همسرش، با همسر و یکی از بستگان همسرش دستگیر و به زندان گوهردشت منتقل گردید. مدتی را در زندان

تغزیر

جنگ جنگ تا...
و تو اگر
از جان گذشته بودی و ناامید
و در ناامیدی به استقبال مرگ می توانستی شتافت
بس بود تا تنها
تنها فریادی بر آری
از بن جگر -
که صلح زنده باد
تا آنگ اندامت از قوزک
تا خفت دار
خاستگاه کوفیان مومن باشد
با فریادشان که اهل کوفه نیستند
و امروز
... در ست یک روز بعد -
از جان گذشته‌ای
اگر اهل کوفه نباشی و فریاد بر آری
که اهل کوفه‌ای

وای به حالت
حد می زنند
کف را و کل را و تفکر را
باشلاقی که حد زنند
کوفه را و
توده را

بقیه از صفحه اول

«جهش بزرگ»، به عقب

خطر می‌آورد. از جمله در شهر شانگ چون ۲۹ کارگر را با سرهای تراشیده به نمایش عمومی گذاردند. بر سینه آنها تابلوهایی آویزان کرده بودند که روی آنها جرم و محکومیت آنها نوشته شده بود. این صحنه در تلویزیون نیز نشان داده شد. در دوران «انقلاب فرهنگی» مخالفان مائوئیسم در کمیته مرکزی را در حالی که کلاه بوقی بر سر داشتند، در مقابل جمع کثیری قرار می‌دادند و آنها را هو کرده و مورد تمسخر قرار می‌دادند.

حزب کمونیست و دولت چین، در بیانیه‌های متعدد خود، جنبش اعتراضی را «شورش ضد انقلابی» ارزیابی کرده‌اند. نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پیرامون این امر در همین شماره درج شده است. در این نامه میلیون‌ها انسان شرکت کننده در تظاهرات عناصر ضد انقلابی و جنایتکار خوانده شده‌اند. از سوی دیگر به کارگیری ارتش برای سرکوب خشن جنبش پس از حدود دو ماه و آن هم در زمانی که پایان آن قابل پیش‌بینی بود (از سوی دانشجویان پایان اقدامات اعتراضی اعلام شده بود) این احتمال را که این سیاست انعکاس کشاکش‌های درونی در رهبری حزب و دولت است، نیرومند می‌سازد.

اکنون باید دید که چگونه حزب قادر است در هرصه سیاسی سرکوب و در هرصه اقتصادی سیاست رفرم و گشایش را به پیش برد. زندگی و تجربه اخیر سایر کشورهای سوسیالیستی ثابت کرده است که این دو عناصری از یک کل هستند. وجود جنبش خواستار دموکراسی در چین نشان‌گر صحت همین مدعاست. این جنبش نه حرکتی سازمان یافته از جانب یک «اقلیت» بلکه حرکتی مورد حمایت طیف‌های وسیع اجتماعی است. به یاد داریم که در راهپیمایی‌های میلیونی در روزهای آخر، نه تنها دانشجویان و کارگران، بلکه روزنامه نگاران و کارمندان رادیو و تلویزیون، کارمندان دولتی و از جمله کارمندان وزارت امور خارجه و حتی کارمندان سازمان امنیت نیز

شرکت داشته، خواهان گسترش دموکراسی در هرصه اجتماعی، لغو سانسور در وسایل ارتباط جمعی و مبارزه با فساد و رشوه خواری در دستگاه دولتی و حزب بودند. راهپیمایان بارها تاکید کردند که خواستار سوسیالیسم و رهبری حزب کمونیست هستند. سرود انترناسیونال همواره در پیشگامی در انجام تحولات سیاسی و اجتماعی و درک ضرورت‌ها و نیازهای مردم از خصوصیات و ملزومات یک حزب راهبر و پیشرو کمونیست است. برای دشواری‌های سیاسی و اجتماعی نیز باید راه حل سیاسی یافت. در اینجا باید به سخنان میخائیل گارباجف در پکن اشاره کرد که در پاسخ به خبرنگاری گفت: «من قصد ندارم پیرامون آنچه که در چین می‌گذرد اظهار نظر کنم، ولی اگر چنین پدیده‌ای در مسکو روی می‌داد، ما تلاش می‌کردیم برای آن راه حل سیاسی از طریق مذاکره بیابیم».

میخائیل گارباجف در کنفرانس مطبوعاتی خود در بن، پایتخت آلمان فدرال نیز گفت: «برای آن که بتوانیم تضاد کنیم که حوادث در چین ماهیت ضد انقلابی داشته‌اند یا نه، باید بیش‌تر بدانیم. در زمان دیدار من از چین، پیش از راهپیمایی‌های بزرگ، نامه‌هایی از سوی دانشجویان دریافت داشتم... که از آنها نتوانستم چنین اهدافی را برداشت کنم. در همین حال احتمال این را نیز می‌دهم که عناصر ضدانقلابی از این حوادث به نفع خود سود ببرند».

این امری آشکار است که عناصر ضد انقلابی و حامیان آنها در خارج (به ویژه سرویس‌های جاسوسی و خرابکاری آمریکایی، اروپایی، ژاپنی و کره‌ای) از رشد جنبش اعتراضی سوءاستفاده کرده، برای سمیت دادن آن به سوی اهداف ضد سوسیالیستی خویش تلاش ورزند. اما گسترش جنبش اعتراضی در چین و شرکت میلیون‌ها نفر در آن به راستی نشان‌گر وجود یک نیاز در میان خلق است که لازمه آن برخورد سیاسی و مسالمت آمیز و پاسخ‌دهی مناسب به این نیاز است. در مقیاس جهانی کمونیست‌ها

پیشرو انجام تحولات اجتماعی، راهبر اصلاحات ضرور در جوامع سوسیالیستی و مبتکر پیش نوین در روابط اجتماعی و روابط بین جوامع و هرچه انسانی‌تر کردن این روابط هستند. اکنون در کشورهای سوسیالیستی روند نوسازی در اندیشه و عمل با سرعت و موفقیت رو به پیش است. در

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

نیروهای مخاصم در آن سوی دریاهای خارج متحد می‌شوند و به سازمان‌های فیرقانونی آنها اسرار رهبری حزب و حکومت را می‌رسانند. آنهايي که متوسل به زور می‌شوند، تخریب و قارت می‌کنند، به آتش می‌کشند و چنین اقداماتی انجام می‌دهند، پیش از همه زندانیان آزاد شده‌ای هستند که تربیت مجدد آنها ناموفق بوده است، گروه‌های سیاسی آشوب‌گران، بازماندگان باند چهارنفره و سایر سربارهای اجتماع هستند. دریک کلام، آنها عناصر جنایی با نفرت همیق از حزب کمونیست و نظام سوسیالیستی هستند.

هر کس می‌داند که دولت بیش از یک‌ماه است در برابر اقلیت انفرادی که خلق را تحقیر می‌کند و آشوب می‌آفریند، از ابتدا صبر و تحمل نشان داده است. اما این اقلیت ناچیز گمان می‌برد که دولت ضعیف و فریب‌پذیر است. آنها به اقدامات خودسرانه‌ای دست زده و سرانجام شورش ضدانقلابی را به راه انداختند. با توجه به این موقعیت واحدهای ارتش رهایی‌بخش خلق برای پیش‌برد وضع فوق‌العاده اجباراً دست به اقدامات قاطع برای سرکوب این شورش زدند.

برای جلوگیری از وارد آمدن صدمه به افراد بیگناه، از بعد از ظهر روز سوم ژوئن فراخوان‌های مکرر اضطراری به دانشجویان و مردم داده شد که مزاحم واحدهای نظامی جهت انجام وظیفه خود نشوند. سربازان به هنگام انجام وظیفه تلاش زیادی برای جلوگیری از خون‌ریزی به‌کار بردند، اما اقلیت تندرو همه چیز را بر باد سپرد و دست به حملات سختی علیه واحدهای نظامی زد. تحت چنین شرایطی تعداد زیادی کشته و زخمی شدند. اکثر آنها سربازان ارتش رهایی‌بخش خلق و افراد پلیس مسلح بودند. ما خواستار این نبودیم، اما به شیوه دیگری نمی‌شد شورش را سرکوب کرد و خون‌ریزی باز هم گسترش می‌یافت. جمهوری خلق که دستاورد خون میلیون‌ها شهید است، سرنگون می‌شد و

به دنبال وقایع خونین چین از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نامه‌ای انتشار یافت که برای اطلاع از مواضع دولت و حزب کمونیست چین به درج آن می‌پردازیم. بیش از یک ماه است که اقلیتی انفرادی با هدف‌های خصمانه دست به آشوب می‌زنند. از صبح روز سوم ماه ژوئن این حرکات به سطح یک شورش ضدانقلابی هراس‌برانگیز رشد یافته‌اند. یک اقلیت انفرادی از شورشیان انسان‌هایی را که هنوز به درک واقعی موقعیت دست نیافته‌اند، به اقدامات خشن برانگیخته‌اند. آنها مانع انجام وظیفه نیروهای مسلح برای پیش‌برد وضع فوق‌العاده و پیش‌روی به سوی مناطق شهری و میدان‌ها می‌شده‌اند. آنها پیش از صد خودروی نظامی و اتوبوس را نابود کرده و با به آتش کشیده‌اند. آنها افسران و افراد ارتش رهایی‌بخش خلق و افراد پلیس مسلح را مورد اهانت قرار داده، ربوده‌اند. سلاح‌ها و مهمات و سایر تجهیزات نظامی را به سرقت برده‌اند. آنها ژوئنگ‌نان‌های، مقر حزب و دولت، سرای بزرگ خلق، ساختمان رادیو و تلویزیون مرکزی، ارگان‌های امنیتی و سایر مراکز مهم را مورد حمله قرار داده‌اند.

آنها به فروشگاه‌ها حمله‌ور شده، بست‌های پلیس را به آتش کشیده‌اند. آنها ده‌ها نفر از سربازان ارتش رهایی‌بخش خلق و پلیس مسلح را وحشیانه به قتل رسانده و حتی جنازه‌های آنان را از ساختمان‌ها و پل‌های خیابانی آویزان کرده‌اند. هدف شورش آنها نفی رهبری حزب و نظام سوسیالیستی و ستوط جمهوری خلق چین است. آنها آشکارا فرامی‌خوانند: «سلاح بردست گیرید، دولت را سرنگون سازید».

باصراحت تمام خواستار می‌شوند: «۴۷ میلیون کمونیست را بکشید».

طراحان و سازمانگران این شورش ضدانقلابی اقلیتی تندرو از افرادی هستند که مدت‌هاست سرسختانه بر موضع لیبرالیسم بورژوازی پای می‌فشردند و توطئه‌های سیاسی می‌چینند، با

مسائل جنبش کمونیستی

وپرسترویکادر اتحاد شوروی

از نشریه کمونیست شماره ۵-۱۹۸۹

بقیه از صفحه آخر

یاسترژیمبسکی بنظر شما درباره ادعا مبنی بر وجود بحران در جنبش کمونیستی چیست؟

ر. سمون: پیش از هر چیز ضرور است این نکته را روشن کنیم که در مورد کلمه بحران چگونه می‌اندیشیم. بر همه کمونیست‌ها روشن است که بحران ساختاری سرمایه‌داری وجود دارد. لکن در همین حال نوع دیگری از بحران یعنی بحران رشد، تکامل و زایش نو نیز وجود دارد. من بحران در جنبش خودمان را درست با همین معنای اخیر می‌فهمم. این بحران در کجا تجلی می‌یابد؟ قبل از همه در انت دراز مدت پژوهش‌های تئوریک، در اینکه اندیشه علمی مارکسیست‌ها سال‌های زیاد از درک و پیش‌بینی تغییرات سریع هینی در زندگی واقعی جهان معاصر عقب مانده است. و این رکود در تئوری، تأثیرات در دناکی بر فعالیت علمی کمونیست‌ها بر جای نهاده است. مارکسیسم طرفی نیست که علم و حقیقت را یکبار برای همیشه در آن ریخته باشند، بلکه متدی است که به مدد آن می‌توان واقعیت هینی همواره در حال حرکت را توضیح داد. متدی است که به کمک آن می‌توان شناخت نوین از جهان به دست آورد. هر درک دیگری از آن، بدین منجر می‌شود که مارکسیسم چهره اساسی خویش، یعنی همانا علمیت را از دست بدهد. ما اکنون در مرحله‌ای به سر می‌بریم که تئوری‌مان از درک برخی جنبه‌های منفی واقعیات هینی عقب مانده است. ما نمی‌توانیم بر این بحران رشد فائق آییم، مگر آنکه جدی‌ترین تلاش‌ها را برای تکامل تئوری به کار بندیم. تنها به این ترتیب مارکسیسم می‌تواند بار دیگر و باز هم خود را به مثابه جهان بینی علمی، تثبیت کند. فکر می‌کنم صحیح نباشد که بگوییم خود مارکسیسم دستخوش بحران است. به اعتقاد من، مارکسیسم جامد و ملانقطی که یا اصلا تئوری را به کل نمی‌فهمد و یا با برخورد دگماتیکیش به میراث مارکس و انگلس و لنین، رشد و تکامل آن را مانع می‌شود، درین بست قرار گرفته است. نمونه مشخص می‌آورم.

در گذشته نه چندان دور ما یکدیگر را متقاعد می‌کردیم که سرمایه‌داری به بن بست رسیده و توان رشد و تکامل علم، تکنیک و نیروهای مولده تا مراحل بالا را ندارد. لکن زمان می‌گذرد و ما با سراسیمگی تصدیق می‌کنیم که واقعیت به کلی دور از این قالب‌ها است. می‌بینیم که علم، تکنیک و نیروهای مولده در جهان سرمایه‌داری، بی‌وقفه در حال رشدند و حتی بیش از این، به چنان مرزهایی رسیده‌اند که کشورهای سوسیالیستی در برخی عرصه‌ها نتوانسته‌اند بدان دست یابند.

نمونه دیگری می‌آورم. در بحث پیرامون

تکامل دموکراسی و در راه سوسیالیسم، وظیفه‌ای طاقت‌فرسا است.

خطاست اگر به تاثیر سوسیالیسم جهانی (و در نوبت اول اتحاد شوروی) و سیاست خارجی آن بر موقعیت احزاب کمونیست توجه نکنیم. امروز مشکل بتوان کسی را یافت که موافق نباشد که دوران رکود و نئواستالینیسم دوران ل. برژنف، به جنبش جهانی کمونیستی و به سوسیالیسم در مجموع چه چهره بد منظره‌ای بخشید. همین امر به سهم خود، کار ما را در جلب توده‌های وسیع مردم برای مبارزه در راه دموکراسی و چشم‌انداز سوسیالیستی، دشوار می‌کرد. علاوه بر این، در موارد گوناگون سیاست مداخله برخی احزاب برادر حاکم در امور داخلی دیگر احزاب، مبارزه درونی آنها را تشدید می‌کرد و به انشعاب می‌کشاند. چنین امری به عنوان نمونه در اسپانیا (در حالی که حزب کمونیست دستخوش همیق‌ترین بحران در تمام طول تاریخ خویش بود) رخ داد.

ر. سمون: لنین می‌گفت که قلو در یک جنبه از حقیقت، ما را از آن دور می‌کند. رفیق پرتل، به نظر شما نمی‌رسد که "اروکمونیس" به نوبه خود عکس‌العملی قلوآمیز از سوی کمونیست‌های اسپانیا در پاسخ به آنچه که در حزب رخ داد، در برابر مداخله در امور آن، بود؟ و آیا "اروکمونیس" بحران تاکنون موجود را تعمیق نبرده است؟

د. پرتل: خوشحالم که شما مسئله "اروکمونیس" را مطرح کردید. زمان آن فرا رسیده است که به طور جدی و به دور از تبلیغات تند، آن را بررسی کنیم. به نظر ما، اروکمونیس را باید تلاشی در مجموع موفق برای تکامل تئوری مارکسیستی در انطباق با واقعیات نوین در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری اروپا و از جمله اسپانیا، ارزیابی کرد. ماهیت اروکمونیس - که پیدایی آن از مدت‌ها قبل، در سالهای دهه ۳۰ آغاز شد - همین است. اروکمونیس به ما امکان داد که استراتژی و تاکتیک مبارزه علیه فرانکیسم را تبیین کنیم، و در همین حال برای حزب کمونیست اسپانیا موقعیت پیشرو در میان نیروهای دموکرات و ضد فرانکیست را تأمین کرد. در واقع امر، حزب ما نه اکنون و نه در آینده "اروکمونیس"، راننی نمی‌کند. لکن اینکه ما درباره "اروکمونیس" حرف نمی‌زنیم، بخفا به این دلیل است که مبارزه علیه آن چنان بیرحمانه بود که خود این اصطلاح، آهنگی منفی کسب کرده بود. بدین ترتیب می‌خواهم بگویم، "اروکمونیس" از مدت‌ها قبل و پیش از ایجاد انشعاب در حزب کمونیست اسپانیا پدیدار شده بود و هیچ ارتباطی با ایجاد بحران در حزب ما ندارد. لکن پاسخ یک جانبه خواهد بود اگر نکته بعدی را اضافه نکنم.

این حقیقت که بسیاری از کمونیست‌های اسپانیا علیه "اروکمونیس" موضعگیری کردند، با اعتقاد به این بود که دارای مضمون ضد شوروی است. این اعضای حزب از انتقادات رهبری آن دوره حزب به پدیده‌های منفی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، حمایت نکردند. انتقاداتی که اغلب به لحاظ شکل ناصحیح و به لحاظ محتوی، مطلقاً صحیح بودند. البته تمام همین پدیده‌ها، پس از آوریل ۱۹۸۵ به تدریج شکلی مورد ارزیابی حزب کمونیست اتحاد شوروی و مطبوعات آن کشور قرار گرفت. لکن در آن دوره، فعالیت‌هایی که از سوی برخی احزاب کمونیست حاکم علیه "انحراف" اروکمونستی صورت می‌گرفت، تأثیرات تعیین‌کننده بر بخشی از اعضای حزب ما بر جای نهاد. به این معنا، "اروکمونیس" در حزب کمونیست اسپانیا شرایطی را ایجاد کرد که

انحصارات بین‌المللی ما همیشه بر وجود تضاد و مبارزه میان آنها برای کسب مناطق بیشتر نفوذ تکیه می‌کردیم. لکن به این نکته توجه نداشتیم که آنها دارای منافع مشترکند. همین منافع مشترک بود که به ایجاد کثوپراسیونهای فراملیتی، هماهنگی نیرو و سیاستهای آنان و تشکیل انواع اتحادهای بین‌المللی منجر شد. و از سوی ما پاسخ مطابق اوضاع داده نمی‌شود. با دریغ فراوان کمونیست‌ها هنوز در شرایطی نیستند که بتوانند در مقابل دشمنان طبقاتی ایستدگی کنند. تا کنون ما موفق به تأمین حتی حداقل هماهنگی در مبارزه طبقه کارگر کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری با کارگران کشورهای در حال رشد، نشده‌ایم. همین اینها به گمان من به طرز مقلعی اثرات هلاکت‌بار عقب ماندگی اندیشه علمی مارکسیستی را بر پراتیک سیاسی کمونیست‌ها منعکس می‌کند.

د. پرتل: در آغاز می‌خواهم پیرامون این نقطه نظر که گویا بحران نه در مارکسیسم بلکه در تفسیر دگماتیک آن از وجود دارد، بحث کنم. به نظر من، کاملاً روشن است. آنجایی که برخی مارکسیست‌ها (ممکن است به حق آنها را مارکسیست نامید؟) "فضا سازی کردند" و این دقیقاً در اکثر احزاب کمونیست بود، باید درک و پوست‌کنده درباره وجود بحران هم در مارکسیسم و هم در خود این احزاب، سخن گفت. به این دلیل معتقدم: پدیده‌های بحرانی در احزاب کمونیست، بیش از همه با تسلط دگماتیسم در آنها و نظریاتشان مربوط است. احزاب کمونیست به انتقاد از قدرت‌های سیاسی بسنده می‌کردند و توجه کافی به کار روی ایده‌های نوین، در بسط و تکامل اکثر تئوری‌هایی که در شرایط مشخص ملی به کار رود، مبذول نداشتند.

در این میان جهان سرمایه‌داری هم تغییرات فراوان کرد و در مرحله نوینی از رشد قرار گرفت. در چنین شرایطی، سیاست و عمل احزاب کمونیست چگونه باید بازسازی شود؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به سوال بالا هنوز داده نشده است و این امر نمی‌تواند پدیده‌های بحرانی را تعمیق نبرد، اگر چه کار به شیوه قدیمی هم دیگر ممکن نباشد. به این ترتیب بحث بر سر یکی از مهم‌ترین مسایل ماست.

با اهمیتی نه کمتر از مسئله فوق‌الذکر، دلایل دیگری برای روندهای بحرانی نیز وجود دارد که در بعضی از احزاب کمونیست اروپای غربی هم هست. برای مثال، حزب ما تا کنون موفق به تأمین حداقل همکاری میان نیروهای چپ و ترقیخواه نشده است. وبدون این، بسیج توده‌های وسیع مردم در مبارزه برای بسط و

اوضاع بحرانی در آن را تشدید نمود. در نتیجه بسیاری از مخالفان "اروکمونیس" حزب مارا ترک کردند و حزب دیگر (یعنی حزب کمونیست خلقی اسپانیا) را برپا کردند.

ساسترژیمبسیکی: این، موضوعی است که شایسته بررسی ویژه‌ای است. بی آنکه ادعای تحلیل همه جانبه‌ای داشته باشیم، نقطه نظرم را در مورد مسئله مورد بحث بیان می‌کنم. معتمد که "اروکمونیس" را باید به مثابه تلاش‌دهی از احزاب کمونیست اروپای غربی بررسی کرد که می‌خواستند از برخورد قالبی و دکماتیک با واقعیات سرمایه‌داری معاصر اجتناب کنند، با نیروی خاص خود آنرا درک کنند و راههای نوین متناسب با آن برای مبارزه در راه اترناتیو دموکراتیک و سوسیالیسم را بیابند. در این راهیابی تئوریک بی‌شک و شبهه، هم دستاورد وجود داشت و هم اشتباه محاسباتی که در هر کار تازه‌ای، اجتناب ناپذیر است.

انتقاد از سوی این احزاب به روندهای منفی (و در ماهیت امر بحرانی) در حال رشد در اتحاد شوروی در پایان دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰، در اکثر موارد هادلانه بود. حقیقت آن است که اگر بخوایم واقع‌گرا باشیم، نباید از خاطر ببریم که در انتقادات تند و تیز برخی ایدئولوگ‌های "اروکمونیس" (نظیر م. آسکاراته و پ. براوو در اسپانیا) انحرافات روشن راه یافت. آنها با ارزیابی‌هایی که به جنبه‌های منفی برتری می‌داد، تمامی تجربه شوروی را نفی می‌کردند. در نتیجه در تفسیر آنها از "اروکمونیس"، گاه ضدیت نه با سوسیالیسم بورکراتیک و سیستم اداری - فرماندهی، بلکه با سوسیالیسم به طور کلی به چشم می‌خورد.

د. پرتل: در ادامه آنچه گفته شد می‌خواستم این نکته را نیز اضافه کنم که خود اصطلاح "اروکمونیس" که هیچ‌مضمون‌علمی ندارد، در اسپانیا نقش مثبتی ایفا کرد. مسئله به این ترتیب است که پس از ۴۰ سال دیکتاتوری فرانکو، اقشار وسیع مردم اسپانیا، تجربه سوسیالیسم جهانی را یک چیز حقیقی‌گانه با خود تلقی می‌کردند. بر ما بود که ثابت کنیم حزب کمونیست اسپانیا، نه یک حزب خارجی که تحت فرمان کسی است، بلکه حزبی است که با مفز خود فکر می‌کند و تصمیمی اتخاذ می‌کند که تنها پاسخگوی منافع مردم اسپانیاست.

به این معنا "اروکمونیس" نقش مثبتی داشت.

س. یاسترژیمبسیکی: در تحلیل پیرامون اوضاع بحرانی جنبش کمونیستی، رفیق پرتل، این نکته را به میان آوردند که در مبارزه کمونیست‌ها، جذابیت چهره سوسیالیسم چه اهمیت بزرگی دارد. نفوذ و تاثیر سوسیالیسم جهانی (ویژه اوضاع و احوال اتحاد شوروی) یک عامل همیشگی در تکامل احزاب کمونیست بوده است که از لحظه تولدشان با بن‌ذاتی نامرئی به انقلاب اکتر متصل بوده‌اند. آنان با وضع و حال خویش نسبت به هر موفقیت یا عدم موفقیت ما به طرز حساس عکس‌العمل نشان می‌دهند. اگر به دوران رکود توجه کنیم، جنبش کمونیستی لطافت جدی از این که در اتحاد شوروی فاصله جدی میان حرف و عمل، میان تبلیغاتی که همه چیز را نوید بخش و مرتب ترسیم می‌کرد با واقعیات افتاده بود، خورد.

هلاوه بر این، خود واقعیات در مراحل معینی بسیاری از ایده‌آل‌های سوسیالیسم را کم ارزش کرد. بران ایده‌آل‌ها پدیدار شد که قطعاً نمی‌توانست در احزاب کمونیست تاثیر نگذارد. ر. سمجون: من معتقدم که پدیده‌های منفی و مثبت در کشورهای سوسیالیستی که بر

موقعیت جنبش کمونیستی اثر گذارند را نباید در چارچوب دوره معینی محدود کرد. چنین تأییدی در دوره‌های گوناگون - دوره استالیانیسم، دوره خروشچف و دوران برژنف به گونه‌های مختلفی بوده‌اند.

ما برای موقعیت‌های کشورهای سوسیالیستی زیاد کف زدیم. اما با کمال تأسف تلاش نکردیم یا نخواستیم که خطاهای موجود را ببینیم. به علاوه، غالباً کورکورانه به کپی کردن تجارب آنها پرداختیم. با این گمان که چنین تجاربی، جامع، همه جانبه و قابل انطباق در شرایط ملی کاملاً متفاوت دیگر نیز هست. به عنوان نمونه، حزب ما که در ۱۹۲۴ بنیان گذاشته شده، از همان نخستین روزهای حیاتش شعار "همه قدرت به دست شما" را عنوان کرد. در حالی که کشور ما در شرایط وابستگی نیمه استعماری و دارای طبقه کارگر بسیار اندک‌شماری بود! درباره آنچه که به بیماری مسری کیش شخصیت مربوط می‌شود هم باید گفت که هملاً به همه احزاب آسیب رساند و پدیده‌های جدا خطرناکی به بار آورد.

بعدها در دوران نیکیتا خروشچف - دوره دستاوردهای عظیم سیاسی و اقتصادی سوسیالیسم - در اتحاد شوروی پیش‌بینی‌هایی نسبی برای راه رشد غیر سرمایه‌داری مطرح شد و وسیعاً گسترش یافت. پذیرش مکانیکی این نظرات (در باز بینی مجدد تئوری در سالهای بسیار بعد) منجر بدان شد که برخی از احزاب کمونیست در کشورهای جوان تازه‌راهی یافته (مثل الجزایر و مصر)، که واقعه‌داری دست‌یابی به رشد مستقلانه بودند، تصمیم به انحلال خود گرفتند و جایشان را به دموکراتهای انقلابی سپردند. پس از چند سال، با شناخت اشتباه در این گام‌ها، آنها بار دیگر حزب را از چیزی نزدیک به صفر دوباره برپا کردند.

یا آنکه هلیرقم همه حرف‌هایی که در آن دوره اندر ضرورت مبارزه قاطع علیه پیامدهای کیش شخصیت و درهم آمیختگی دیالکتیکی سانسور و دموکراسی زده می‌شد، در تمامی احزاب مثل گذشته موازنه لینی حیات حزبی نقض می‌شد. در همل چنان شد که در جریان مباحثات، در اتخاذ تصمیم، رفقای که نقطه نظرهای متفاوت با نظرات رهبری داشتند، نمی‌توانستند روی مواضع خویش بایستند. در نتیجه فضای بسیار ناسالمی بوجود آمد، "کیش" ارگانه‌های رهبری شکل گرفت که مانع تبدیل این احزاب به سازمان‌هایی واقعه‌داری شد.

فاصله میان حرف و عمل بویژه در زمان برژنف قابل تأکید است. در این دوره وجود مرکز رهبری در جنبش کمونیستی قویا رد می‌شد، لکن پراتیک درست عکس این را نشان می‌داد. ما با شور و شوق بسیاری از گام‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد حمایت قرار می‌دادیم که از تجربه زندگی سر بلند بیرون نیامدند. لیست چنین مواردی متأسفانه بسیار طولانی است.

د. پرتل: این مسئله مورد توجه جدی ماست. زیرا اسپانیا در میان کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری، تنها موردی بود که تا حدود معینی به انتخاب سوسیالیستی نزدیک شد. فرض همانا جنگهای داخلی انقلابی دموکراتیک سالهای ۱۹۳۹-۱۹۳۶ است. بدین لحاظ وقتی ما از تکامل دموکراسی در اسپانیا به مثابه سمبلی مرکزی مبارزه در راه سوسیالیسم سخن می‌گوییم، مردم غالباً سوال می‌کنند: "این سوسیالیسم در میهن ما چگونه خواهد بود؟". ما باها با این وضع روبرو می‌شویم که اسپانیایی‌ها اهلام می‌کنند: "اگر مبارزه در راه دموکراسی به سوسیالیسم استالینی منجر

می‌شود، آنگاه روی ما حساب نکنید". بدین ترتیب بسیاری از مردم، بسته به چهره سوسیالیسمی که مورد حمایت کمونیست‌هاست، در مبارزه برای دموکراسی شرکت خواهند کرد یا نخواهند کرد.

دقیقاً به این دلیل سوسیالیسم دوران رکود یعنی نئو استالینیسمی که در دوران برژنف بود، برای ما موانع جدی در راه مبارزه برای دموکراسی ایجاد کرد. زیرا این ایده را در ذهن‌ها تحکیم بخشیده بود که استالینیسم، پدیده‌ای ارگانیکی و در طبیعت سوسیالیسم است. لذا مرزبندی با چنین سوسیالیسمی از طریق نقد جنبه‌های منفی آن، یک ضرورت درونی جدی برای حزب کمونیست اسپانیا بود.

نهایتاً، درست به همین دلیل، حزب ما از جمله نخستین پشتیبانان پرسترویکا در اتحاد شوروی و تفکر نوین سیاسی رهبران شوروی بود. برای ما تبیین آن چهره‌ای از سوسیالیسم که از سوی ما کمونیست‌ها قابل عرضه به خلق اسپانیا باشد، اهمیت تعیین کننده دارد. این واقعیت که اکنون در اتحاد شوروی به طرز روشنی به ثبوت می‌رسد که در سوسیالیسم، دموکراسی در همه هرصه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی با حفظ کامل حقوق و آزادی‌های فردی، ممکن است، چشم‌انداز وسیعی را برای فعالیت حزب ما می‌گشاید.

گمان می‌کنم که حزب کمونیست اسپانیا از جمله معدود احزابی بود که در همین انتقاد از جنبه‌های منفی تجربه شوروی، به طور همزمان از هدم آمادگی‌اش برای تحقق تحولات سوسیالیستی در کشورهای نیز سخن گفت. در همین حال صریحاً باید گفت که پاسخگویی در برابر وجود پدیده‌های منفی در زندگی جامعه شوروی، تا حدود معینی به احزاب کمونیست هم برمی‌گردد که ترجیح می‌دادند خیلی چیزها را نبینند و تنها به تحسین هر آنچه در اتحاد شوروی رخ می‌داد، بسنده کردند.

ما خیلی اوقات این گفته مارکس را فراموش می‌کنیم که کمونیست قبل از هر چیز باید یک منتقد باشد.

ر. سمجون: در پاسخ به این مسئله، گمان می‌کنم که باید از هر گونه مطلق‌گرایی پرهیز کنیم. در دوره‌های گوناگون، احزاب بودند که تلاش کردند خط مستقلی در سیاست و امور سازمانی، منطبق با شرایط ملی‌شان اتخاذ کنند. به عنوان نمونه حزب مادر دومین کنگره‌اش در ۱۹۶۸، چنین عمل کرد. اما البته بخش اعظم احزاب، اسیر آن سنن تاریخی شدند که آنان را به انتظار منفعلانه "تحرك از بیرون" محکوم می‌کرد. چنین احزابی واقعه‌ضعیف بودند. بدبختی دیگر هم این بود که در دوره معینی در تعدادی از احزاب برادر، "استالین‌های کوچک" حکمروایی می‌کردند که هر پدیده دگراندیشی که تلاش برای استقلال داشت را خشی می‌کردند و حاملین چنین عقایدی را به سادگی از حزب بیرون می‌کردند. چنین پدیده‌هایی، طبیعتاً پیامدهای خود را دارد. ممکن است یکی از دلایل انشعابات در بسیاری از احزاب کمونیست، همین باشد.

س. یاسترژیمبسیکی: براساس اظهارات شما می‌توان نتیجه گرفت که در دوره‌های مختلف زندگی حزب کمونیست اسپانیا و حزب کمونیست لبنان، نه تنها اقتباس مکانیکی رهنمودهای احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی، بلکه حمایت بی‌قید و شرط از سیاست خارجی آنان، تأثیرات هلاکت‌باری داشته است. اکنون فکر می‌کنم روشن شده است

که هیچگاه و به هیچ وجه میان سیاست خارجی احزاب حاکم و مواضع دیگر احزاب برادر در مسائل بین المللی نمی تواند انطباق مطلق وجود داشته باشد.

د. پرتل: با طرح مسئله به این ترتیب کاملاً موافقم. چرا؟ زیرا در گذشته، در دوره ل. برژنف و م. سوسلوف، حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش داشت تا نقش مرکز جنبش جهانی کمونیستی را بازی کند. کمونیست ها نیز (حداقل در اروپای غربی) هملاً وظیفه خود می شمردند که بی چون و چر از سیاست خارجی دولت شوروی حمایت کنند. این امر، حزب کمونیست را به یک مخفل کوچک تبلیغ و ترویج تبدیل می کرد که کارش فقط صدور قطعنامه همبستگی هر حرکت مسکو در هر صه بین المللی بود. در نتیجه احزاب کمونیست، چهره خاص خود و استقلال تضاد را از کف می دادند، مستقل بودن و پاسخگویی شان در برابر خلق خویش، محدود می شد. حزب کمونیست اسپانیا از سال های دهه ۶۰، زمانی که به این نتیجه رسید که وظیفه انترناسیونالیستی اش قبل از هر چیز آن است که دموکراسی و جنبش انقلابی را در خود اسپانیا بسطو گسترش دهد، به چنین رابطه ای تن نداد.

پس از آوریل ۱۹۸۵، نکته مثبت آشکار شد. نخست آنکه حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش نمی کند که مرکز رهبری جنبش انقلابی و کمونیستی باشد. این خوب است به این دلیل که هر حزب کمونیست امکان می یابد تا چنین مرکزی در میهن خود باشد. دوم آنکه حزب کمونیست اسپانیا با شیوه های سیاست خارجی اتحاد شوروی و دیپلماسی م. گارباجف احساس اشتراک می کند و آنها را مورد حمایت قرار می دهد. لکن با این همه مسئله استقلال هر حزب در امور بین المللی هم چنان می رم است.

ر. سمهون: موافقم که این مسئله از مسایل اساسی است که در مقابل جنبش بین المللی قرار گرفته است. اکنون با ایجاد ضرورت های ناشی از تفکر نوین سیاسی، ما به مسئله برخوردی متفاوت با همیشه می کنیم. متأسفانه در شرایطی که بسیاری از احزاب عادت به حمایت کورکورانه از سیاست خارجی اتحاد شوروی کرده بودند و توجه به شرایط خاص خودشان و ویژگی های ملی نداشتند، پیشینه وارثه خیلی سالمی وجود ندارد. لکن جهان معاصر به قدری پیچیده است که مشکل بتوان حتی در مورد مسئله معینی، نسخه هم می نوشت که به در دهر کشور، هر حزب و هر شرایط مشخصی بخورد.

مثالی می زنم. در سال های اخیر، رهبران شوروی بارها با رئیس جمهور ایالات متحده امریکا دیدار داشته اند. نتایج چنین دیدارهایی برای تمام دنیا، فوق العاده مهم بوده است. لکن آیا این بدان معناست که همه کشورها و نیروهای انقلابی که علیه زورگویی امپریالیسم امریکا می جنگند، یا مثلاً در خاورمیانه که با تجاوزگری اسرائیل مبارزه می کنند، باید مبارزه را تعطیل اعلام کنند و تنها به کف زدن برای نتایج مذاکرات بسنده کنند؟ واضح است که نه. به اعتقاد من، زمانی که ما برای خروج نیروهای مسلح امریکا از لبنان جنگیدیم، در موقعیت دیدار گارباجف - ریگان، سهم خاص خود را داشتیم.

به این ترتیب، ضروری است که به حمایت کورکورانه از سیاست اتحاد شوروی پایان داد. باید در بررسی مسایل، قبل از هر چیز بسط تحلیل مشخص از واقعیات و منافع خلق خود پرداخت و امر صلح و ترقی را پیش برد.

س. یاسترژیمسکی: طی ۲ سال اخیر، بیش از هر وقت دیگری بر این نکته تأکید می شود که در جنبش کمونیستی پیشرفت های نوسازانه رخ

می دهد و این جنبش به مرحله نوینی از رشد نائل می آید. آیا باز هم مثل گذشته ما آرزو را به جای واقعیات نمی نشانیم؟ آیا در سیر طبیعی حوادث، شتاب نمی ورزیم؟ و اگر چنین پیش رفتی واقعی است، تا چه حد به پرسترویکا در اتحاد شوروی و تفکر نوین سیاسی که آن هم به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش کمونیستی هدایت می شود، مربوط است؟ د. پرتل: آنچه می خواهم بگویم نه مربوط به کل جنبش کمونیستی، بلکه مشخصاً مربوط به حزب ماست.

در دوره اخیر، حزب کمونیست اسپانیا روند خروج از شرایط بحرانی که طی چند سال متناوباً با آن درگیر بود را به طور واقعی آغاز کرد. در اثبات چنین استنتاجی برای نمونه گفته می شود که جامعه اسپانیا، حزب کمونیست را به مثابه حزبی واحد در اسپانیا به رسمیت شناخت. ما موفق به ایجاد نمونه ای از اتحاد نیروهای چپ شدیم، توانستیم اکثرانیو برای سیاست های اقتصادی حکومت ارائه کنیم و کار در سازمان های توده ای را به طور قابل ملاحظه ای قوت بخشیم. در نتیجه اعضای جدیدی به حزب سرریز شدند. تمامی نظر سنجی های اجتماعی در ماه های اخیر حاکی از آن بود که سهم ما در میان انتخاب کنندگان، آرام ولی پیوسته در حال ارتقا است.

روند احیای حزب کمونیست اسپانیا - که کمره مشترک کمونیست های اسپانیا در ژانویه ۱۹۸۹ به طور غیر مستقیم موجب آن را فراهم آورد - با پرسترویکا در اتحاد شوروی تطابق یافت. تفکر نوین سیاسی رهبری شوروی، مشی تعمیق و گسترش جاذبه های دموکراتیک سوسیالیسم و گسیب قطعی از کژی های گذشته، به بسیاری از رفقای که زمانی حزب را ترک کرده بودند، کمک می کند که بر اندیشه های دگماتیک غلبه کنند. پرسترویکا به هادی شدن اوضاع در میان کمونیست های اسپانیا برای کار در سازمان های توده ای زحمتکشان مساعدت می کند. آخر سابق بر این قالباً روابط میان کمونیست ها و زحمتکشان نه بر اساس منافع مشترک طبقاتی، بلکه بسته به نوع تلقی و نگرش نسبت به سیاست برژنف، تعیین می شد. باور نگر دنی است؟ آری. لکن زمانی واقعیت چنین بود.

ر. سمهون: نباید از قلو بی پایه در ارزیابی شرایط کنونی جنبش کمونیستی پرهیز کرد. فکر می کنم هنوز زمان آن فراتر نریده که مدعی شویم، این جنبش در مرحله اساساً نوینی قرار گرفته است. لکن در همین حال این هم صحیح نیست که بگویم هیچ پیشرفت و حرکتی به جلو رخ نداده است. به عنوان نمونه، حتی همین گفتگوی مارا ۵ سال پیش به سختی می شد تصور هم کرد.

حای خوشحالی است که اکنون در جنبش ما دیگر تابوها و موضوعات ممنوعه وجود ندارند. گفتگوی آزاد، باز و رفیقانه هم میان خود کمونیست ها و هم بین کمونیست ها و دیگر اقشار جریان دارد. این تحرک واقعی در سمتی مثبت تراست.

و یا شاهدی دیگر. امروز دیگر مثل روز روشن است که ترقی اجتماعی بدون حفظ تمدن بشری غیر ممکن است. هنوز و دست بگویم که این حقیقت را اندیشه همه کمونیست ها از آن خود ساخته است. لکن هر روز بیش از گذشته، تعداد بیشتری از رهبران، کارهای حزبی و اعضای که فعالیت های خود را در راستای ضرور و منطبق با شرایط کشورشان باز سازی می کنند، به چنین اعتقادی دست می یابند.

س. یاسترژیمسکی: به نظر شما نمی رسد که به جای این فکر در حال رشد است که دموکراسی و مبارزه در راه آن، هدفی درجه دو نیست و میان سوسیالیسم و دموکراسی هیچ ضدیتی وجود ندارد. همه اینها تأثیرات نیک پرسترویکا است.

اما هنوز هم خطری وجود دارد که ریشه اش در پایبندی به میراث و سنت هاست. دلم نمی خواهد نیروهایی (و از آنهم فراتر احزاب) یافت شوند که بخواهند به شیوه مکیانیک، باز سازی در خانه خویش را آغاز کنند. این همانا تکرار خطای گذشته به شیوه ای تازه است.

س. یاسترژیمسکی: به نظر شما نمی رسد که به جای این فکر در باره یک تمایل جدید و مثبت دیگر در روابط میان احزاب کمونیست صحبت شود؟ مفهوم ماهیتاً جدیدی از وحدت نیروهای کمونیست در حال شکل گیری است. وحدت به هیچ ترتیبی این معنا را نمی دهد که همه ما یکسانیم و یک جور فکر می کنیم. وحدت در فرهنگ ما به معنای خاصیت افرادی با آرزوهای مشترک برای یک چیز تجربی و یک سوسیالیسم آسمانی نیست. قدرت ما کمونیست ها در چیز دیگری است: در تجارب ثوریک و هملی متنوع مبارزه در راه هدف مشترک نهایی. تنها بر چنین مبنایی می توان از وحدت سخن گفت.

د. پرتل: شاید اکنون میان احزاب کارگری و کمونیستی واقعا یک وحدت کیفیتی نوین در حال شکل گیری است. من از جنبش جهانی کمونیستی سخن نمی گویم، زیرا که الان به گمان من یک جنبش سازمان یافته، هماهنگ و هدفمند وجود ندارد.

همانطور که می دانید، حزب کمونیست اسپانیا، همراه با رفقای ایتالیا و فرانسه از مدتها قبل مسئله وحدت در تنوع را مطرح کرد. گمان می کنم که این، یگانه مفهوم صحیح از وحدت ممکن در شرایط کنونی است. این واقعیت که اکنون همه احزاب معتقد به عدم امکان وجود مرکزی واحد یا حزبی راهبر شده اند، یکی از مثبت ترین نتایج فعالیت آنان طی سال های اخیر است. همین نتیجه گیری نیز مستقیماً با پرسترویکامرتبط است.

هلاوه بر این، اکنون باید فکر کرد که چگونه می توان همکاری و همگامی کمونیست های کشورهای مختلف (یا حداقل در سطح یک منطقه) را به سطح کیفیتی نوینی ارتقا داد. بدون چنین همکاری، مبارزه علیه نیروهایی که در چارچوب مقوله "جنگ سرد" در کشورهای عضو پیمان ناتو فکر می کنند، ممکن نیست. اگر میان نیروهای کمونیست و چپ اروپای غربی، همکاری وجود نداشته باشد، دستیابی به تحول در خلعت "بازار مشترک" و باز سازی آن بر مبنایی دموکراتیک میسر نیست. ضرورت فرایند همکاری را احتمالاً کمونیست های مناطق دیگر جهان نیز احساس می کنند. لکن واضح است که این همکاری بر پایه استقلال و عدم وابستگی کامل هر حزب و انطباق جدی با اصول وحدت در تنوع باید تکامل یابد.

ر. سمهون: نمی توانم با تفسیری که شما از وحدت کمونیست ها می کنید، موافق نباشم. هر وحدت دیگری که انعکاس واقعیات موجود نباشد، خیلی ساده، فرمالیستی است. هر یک از ما که به حزب خویش رجوع می کند، می بیند که در صفوف آن، اندیشه های کاملاً متفاوتی بیان می شود. حال اگر پلورالیسم عقاید در چارچوب هر حزبی وجود دارد، چگونه می توان قانونیت آن در رابطه میان همه احزاب (احزابی که در شرایط متفاوتی کار می کنند) را اننی کرد؟ گمان می کنم که با به رسمیت شناختن ایده وحدت در تنوع، ما می توانیم به کیفیتی نوین از سطح رشد جنبش کمونیستی دست یابیم.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی این روزها در جریان است. میلوš یاکش دبیر کل حزب در گزارش خود به حزب به تحولات لهستان و مجارستان اشاره کرد و اعلام داشت که این تحولات باعث برخی دشواریها در اندیشه و عمل کمونیستهای چکسلواکی شده است. او گفت: "نگرانیها پیرامون روندها در جمهوری خلق لهستان و جمهوری خلق مجارستان باعث ایجاد دشواریهای بزرگی پیرامون مواضع حزب در جامعه میشوند." در همین حال حزب کمونیست چکسلواکی اعلام داشته است که از تلاشهای حزب کارگران متحد لهستان و حزب کارگران سوسیالیست مجارستان برای نوسازی سوسیالیسم در کشور خویش حمایت می کند.

کادرهای حزبی عامل وقایع از بکستان

نیکلای ریشکوف، نخست وزیر اتحاد شوروی که برای رسیدگی به ناآرامیهای ازبکستان در این جمهوری به سر می برد، اعلام داشت که "افرادی از کادرهای حزبی و دولتی" در ایجاد آشوب و خونریزی علیه ترکهای "مشیتی" شرکت داشته اند. او گفت: "جائیتگران و قاتلان برای اعمال خویش مورد شدیدترین مجازاتهای قانونی قرار خواهند گرفت." نیکلای ریشکوف اعلام داشت که این اقدامات "کاملاً و به خوبی سازمان دهی و طراحی شده بوده است." رئیس بخش جنایی وزارت کشور اتحاد شوروی، ژنرال پانکین گفت: "مهاجمان تمام مسیرهای نفوذ به مناطق را شناسایی کرده بودند. آنها خودروهای زیادی در اختیار داشتند، به جوانان برای شرکت آنها در آشوبها مبالغی میان ۵۰ تا ۱۰۰ روبل و بیشتر پرداخت شده بود."

ادامه بازگشت مهاجرین نامیبیایی

۴۰ هزار نفر مهاجر نامیبیایی که در دوران ترور رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، کشور را ترک کرده بودند، اکنون به میهن خود باز می گردند. بسیاری از آنها بیش از ۱۵ سال است که در مهاجرت به سر می برند. حدود ۴۰ هزار مهاجر دیگر که در اردوگاههای سواپو به سر می برند، و همدتا جوانان زیر ۱۸ سال هستند، قرار است به تحصیل و کارآموزی خود در این اردوگاهها ادامه داده، پس از پایان آن به کشور بازگردند.

از سوی دیگر نگرانی زیادی پیرامون توطئه های آفریقای جنوبی وجود دارد. رژیم نژاد پرست برخلاف قطع نامه ۴۳۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۰۰۰ نفر اعضای واحدهای ویژه سرکوب را پراکنده نساخته، بلکه آنها را به لباس پلیس نامیبیا درآورده است. پلیس نامیبیا قرار است حفظ امنیت در کشور را برعهده گیرد.

حمله پلیس آفریقای جنوبی به مراسم تدفین

پلیس رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به مراسم تدفین یکی از زنان فعال سندیکایی که مورد ترور قرار گرفته بود، حمله برد. در این اقدام وحشیانه، افراد پلیس، اعضای رهبری کنگره ملی آفریقا که در این مراسم شرکت داشتند را توسط باتوم مورد ضرب قرار داد. در میان زخمی شدگان هاری گوالاز رهبران کنگره ملی آفریقا است. او از همزمان نلسون ماندلا است. هاری گوالا که از ۱۳ سال پیش در زندان به سر می برد، پس از ابتلا به یک بیماری عصبی غیر قابل علاج از زندان آزاد شد. او که بنابه تشخیص پزشکان مدت کوتاهی زنده خواهد ماند و در حال حاضر از هر دو دست فلج است، مورد ضرب ماموران پلیس قرار گرفت.

اعتصاب کارگران معدن در آمریکا

هزاران نفر از کارگران معدن در ایالت ویرجینیای غربی از روز سه شنبه ۱۳ ماه ژوئن دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در همبستگی با اعتصاب ۱۶۰۰ نفر از کارگران کنسرن پیتستون صورت می گیرد. کارگران این کنسرن خواستار پس گرفتن تصمیم مدیریت مبنی بر لغو حق بیمه درمانی برای بازنشستگان و معلولان هستند.

مجارستان :

اعاده حیثیت از ایمره ناگی

پس از حزب کارگران سوسیالیست مجارستان، دولت مجارستان نیز طی بیانیه ای از ایمره ناگی نخست وزیر مجارستان در سال ۱۹۵۶ (که به همراه گروهی دیگر اعدام شد) اعاده حیثیت کرده، از او تجلیل به عمل آورد. در این بیانیه از ایمره ناگی به عنوان "دولتمداری برجسته" نام برده شده، بیان شده است که "اندیشه و تلاشهای دموکراتیک و انسانی ناگی و هم فکرائش عناصر مهم سیاست دولت کنونی است."

دولت جمهوری سوسیالیستی مجارستان از مشی دولت یانوش کادار که از سال ۱۹۵۶ در حکومت بود، فاصله گرفت. در پائیز سال ۱۹۵۶ ناگی و تعداد زیادی از رهبران دولتی شرکت کننده در قیام پائیز ۱۹۵۶ محاکمه و اعدام شدند. "دولت مخالفت خود را با تصمیمهای سیاسی که در طی و پس از سال ۱۹۵۶ صورت گرفته اند، اعلام میدارد... تنها با پیش برد یک سیاست پیوسته و غیر قابل بازگشت رفرم است که می توان تضمین قطعی برای هماهنگی اجتماعی و آشتی ملی ایجاد کرد."

روز جمعه ۱۶ ماه ژوئن مراسم تجدید دفن ایمره ناگی و سایر اعدام شدگان (که در گور دسته جمعی به خاک سپرده شده بودند) صورت گرفت.

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

بقیه از صفحه ۷

موفقیت های سوسیالیستی و رفرفرم های ده ساله با یک ضربه نابود می شدند. تمام کشور می توانست در ترور سفید فرو رود. از همین رو سرکوب قاطع شورش امری کاملاً صحیح است و با آرزوها و منافع اساسی اهالی پایتخت و تمام خلق تطابق دارد. با تکیه بر رزم قهرمانانه انصران و سربازان ارتش رهایی بخش خلق برای پیش برد وضع فوق العاده و پلیس مسلح و ارگان های امنیتی، بانکیه بریاری فعال و حمایت توده دانشجویان و مردم، در حال حاضر به اولین پیروزی در سرکوب شورش دست یافته ایم. اما باید به صراحت دریابیم که شورش ضد انقلابی هنوز کاملاً سرکوب نشده است و اقلیت

افراطی شورشیان به آسانی تسلیم نخواهد شد و از هر فرصتی برای اقدامات جدید استفاده خواهد کرد. تمام رفقای حزبی و مجموع خلق باید هشیاری خود را تقویت کنند و چشمان خود را باز نگاهدارند. همه باید گرد هم آیند و رزم واحدی را علیه اقلیت افراطی پیش برند. عیوه های انقلاب و گسترش رفرفرم ها را مورد دفاع قرار دهند. اگر آنها جرأت ادامه شورش را پیدا کنند، رزم علیه آنها را تا به آخر پیش خواهیم برد. ما سمت گیری خود را توسط مارکسیسم داریم، ما دیکتاتوری دموکراتیک و نیرومند خلق را داریم، دارای میلیون ها کمونیست، میلیون ها سرباز ارتش رهایی بخش خلق و وفادار به حزب

هستیم، ما حمایت کارگران، دهقانان، روشنفکران و احزاب دموکراتیک و هم چنین شخصیت های میهن پرست را در پشت خود داریم. ما نیرو و خوش بینی این را داریم که اقلیت افراطی را کاملاً شکست داده و شورش را سرکوب کنیم. تمام کمونیست ها، تمام خلق و تمام میهن پرستان باید فراخوان های حزب و دولت را مورد توجه همیق قرار دهند، خوب را از بد تشخیص دهند، منافع جمع را در نظر داشته باشند، سربها دست به اقدام زنند و شخصاً مبارزه قاطعانه علیه اقلیتی که دست به ناآرامی می زنند، در پیش گیرند. آنها نباید دست به کاری زنند که به نفع دشمن تمام شود و به ضرر دوست باشد. باید اعتقاد داشت که

حزب و دولت در شرایطی هستند که به شورش پایان دهند. کمونیست ها باید نمونه وار پیش روند و سمبل باشند. تمام کادرها و زحمتکشان باید در واحدها و کارخانه ها بمانند، تولید را ادامه دهند، توزیع را تضمین کنند و آرامش و نظم جامعه را فعالانه حفظ کنند. سازمان های حزبی در تمام سطوح باید کار سیاسی - ایدئولوژیک را تقویت کرده، جوانان، دانشجویان و توده ها را صورتانه تربیت کنند. آنها نباید به شایعات اهمیت دهند، شایعات را نباید گسترش دهند و نباید در هیچ شکلی گرد هم آیند. آنها باید برای ثبات اوضاع و یک محیط اجتماعی خوب بزرزند و متحد گسترش رفرفرم ها را به پیش برند.

مسائل جنبش کمونیستی

ویرسترویکادر اتحاد شوروی

از نشریه کمونیست شماره ۵ - ۱۹۸۹

در شورای تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به عهده دارند. عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان "رفیق سمعون" و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا، دکتر هلمو فلسفه "دامیان پرتل" در میان گذاشتیم.

توجه خوانندگان را به این بحث جلب می‌کنیم. جریان مباحثه را جانشین دبیر مسئول مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، نامزد علوم تاریخ، "یاسترژیمبسکی"، اداره می‌کرد.

بقیه در صفحه ۸

امروز در جنبش جهانی کمونیستی چه می‌گذرد؟ آیا وجود بحرانی همیق در آن - آنگونه که برخی مطبوعات جهان و بعضی نشریات کمونیستی می‌نویسند - واقعی است؟ پرسه‌نوسازی که در اتحاد شوروی آغاز شده، چه تأثیری بر همگرایی کمونیست‌های کشورهای فیر سوسیالیستی برجای می‌نهد؟ به دنبال طرح ایده "تواندیشی" توسط حزب کمونیست اتحاد شوروی، چه تحولاتی در رابطه بین کمونیست‌ها ایجاد شده است؟ با طرح این مسائل می‌رم در صفحات مجله‌مان، ما سوالات مطروحه و نکات دیگر را با ۲ کمونیست که نمایندگی حزبشان را

سفر میخائیل گارباچف به آلمان فدرال

رویدادی پراهمیت

انسانی‌تر شدن این روابط قرار دارند. اهمیت بین‌المللی این دیدار در این راستا قابل توضیح است.

در بیانیه مشترکی که توسط میخائیل گارباچف و هلموت کول صدراعظم آلمان فدرال منتشر شد، گفته می‌شود: "جمهوری فدرال آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر این امر توافق دارند که بشریت در آستانه گذار به هزاره سوم در برابر وظایف تاریخی مهمی قرار گرفته است. مشکلاتی که دارای اهمیت حیاتی برای همه ما هستند، تنها می‌توانند توسط همه دولت‌ها و خلق‌ها مشترکاً حل شوند. این امر تفکر سیاسی نوینی می‌طلبد."

این بیانیه که در آلمان فدرال توسط تمام تر اکیسیون‌های پارلمان این کشور مورد تأیید قرار گرفت، روح این "تفکر سیاسی نوین" انعکاس می‌دهد. بیانیه اعلام می‌دارد که "انسان با تمام افتخار و حقوق خویش و تلاش برای ادامه حیات او باید در محور سیاست قرار گیرد. پتانسیل عظیم ناشی از نیروهای خلاق و استعدادهای انسان و جامعه مدرن باید در خدمت حفظ صلح و رفاه

بقیه در صفحه ۲

سفر میخائیل گارباچف به جمهوری فدرال آلمان که چهار روز طول کشید، توجه افکار عمومی جهان را به خود جلب کرد. این سفر به گفته محافل مختلف سیاسی قرب مهم‌ترین رویداد جهانی سال ۱۹۸۹ به شمار می‌رود. نگاهی به روندهای این چهار روز اهمیت بین‌المللی این سفر را نشان می‌دهد.

میخائیل گارباچف در یک مصاحبه مطبوعاتی که روز پنج‌شنبه ۱۵ ماه ژوئن با شرکت ۵۵۰ خبرنگار از کشورهای مختلف تشکیل شد، پیرامون این سفر گفت: "این دیدار نه تنها برای رابطه میان دو کشور، بلکه در چارچوب سیاست اروپا و در سطح جهان نیز رویدادی بزرگ به شمار می‌رود."

این سفر در شرایطی صورت گرفت که روابط سیاسی بین‌المللی روال نوینی یافته‌اند. گرایش به سوی بهتر شدن روابط میان کشورهای با نظام‌های اجتماعی مختلف و ذوب شدن یخ‌ها، برداشتن گام‌های جدی در راه تشنج‌زدایی، خلع سلاح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و در مجموع آنچه به عنوان تفکر نوین در روابط بین‌المللی تعریف می‌شود، همه در خدمت

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثريت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمربستی و یارسید بانکی برداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك	نشریه "کار"
مارك ۱۳	مارك ۱۱	☐ شش ماهه	☐ يك ساله
۲۴	۲۱		
دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك	نشریه "اکثريت"
مارك ۳۰	مارك ۲۷	☐ سه ماهه	☐ شش ماهه
۵۸	۵۲		☐ يك ساله
۱۱۵	۱۰۲		

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 262
MONDAY, 19 Jun 89

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی:
AUSTRIA . WIEN
BAWAQ
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید



کریستیان شلینگ، پسر بچه کوچکی که با استفاده از فنل ماموران امنیتی خود را با دسته گلی به گارباچف و همسرش رساند.